

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشروح مذاکرات شورای نگهبان

سال ۱۳۹۲

بخش اول

(فروردین تا شهریور)

پژوهشگاه شورای نگهبان

سرشناسه: جمعی از پژوهشگران
عنوان و نام پدیدآور: مشروح مذاکرات شورای نگهبان، سال ۱۳۹۲، بخش اول (فروردین تا شهریور)
تحقیق و تنقیح جمعی از پژوهشگران.
مشخصات ناشر: تهران: شورای نگهبان، پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵.
ISBN : 978-600-8378-04-4
۱۳۴ ص.؛ ۲۲ × ۲۹ س.م.
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: نمایه.
موضوع: شورای نگهبان -- صورت مذاکرات
موضوع: Shoraye negahban -- Publication of proceeding
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ م۹ش/ KMH۲۵۱۲
رده بندی دیویی: ۳۴۹/۵۵۰۵
شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۵۱۴۶۱

مشروح مذاکرات شورای نگهبان سال ۱۳۹۲ بخش اول (فروردین تا شهریور)

تحقیق و تنقیح: جمعی از پژوهشگران به ترتیب حروف الفبا:

حسن افراسیابی، عمار امیری آرانی، محمدحسن باقری، محمدبرزگر خسروی، عباس حسن خانی، سعید رحمانیان، علی زمانیان
جهرمی، حمیدرضا صادقیان، سید محسن طاهری، حسین فاتحی زاده، کاظم کوهی اصفهانی و فهیم مصطفی زاده
پیاده سازی و تنظیم: سید حامد چاوشی، محمدحسن سامع، علیرضا صحت قول نیکی، یاسر مجاهد، رضا نادى زاده و سعید همّت یار

ناشر: پژوهشکده شورای نگهبان

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۵ - تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۸-۰۴-۴

قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان

تهران، خیابان شهید سپهبد قرنی، کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲

فکس: ۰۲۱- ۸۸۳۲۵۰۸۰

تلفن: ۰۲۱- ۸۸۳۲۵۰۴۵

www.shora-rc.ir

nashr@shora-rc.ir

مشروح مذاکرات جلسه ۱۳۹۲/۴/۲۶

مشمتمل بر موضوعات زیر:

- ۱) نطق پیش از دستور
- ۲) لایحه آیین دادرسی کیفری (اعاده شده از شورای نگهبان)

تلاوت آیاتی از کلام الله مجید

نطق پیش از دستور

آقای جنتی - بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و مولانا ابي القاسم محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و لاسيما الحجة بن الحسن العسكري (عجل الله تعالى فرجه الشريف). با عرض تبریک به مناسبت حلول ماه مبارک و پر فضیلت رمضان، شهر الله الاعظم، ماه آمرزش گناهان و آرزوی قبولی طاعات و عبادت و اطعام و انفاق و صلۀ رحم و شب بیداری و تلاوت قرآن و اعمال خیر. خداوند ان شاء الله به همه توفیق بیشتری عنایت کند و اعمالی اگر انجام می شود به گرمش و فضلش و احسانش قبول کند ان شاء الله. دوره‌ی جدیدمان [در شورای نگهبان] را شروع می کنیم. دوره‌ی قبلی به پایان رسید و در این دوره سه نفر از دوستان عزیز فقهای شورا دوره شان پایان یافته بود که مجدداً به حکم مقام معظم رهبری منصوب شدند. به شما عزیزان تبریک عرض می نمایم.

لایحه آیین دادرسی کیفری

(اعاده شده از شورای نگهبان)

منشی جلسه - دستور جلسه‌ی امروز، بررسی «لایحه آیین دادرسی کیفری»^۱ (اعاده شده از شورای نگهبان) است.

۱. لایحه آیین دادرسی کیفری که توسط رئیس قوه قضائیه به دولت تقدیم شده بود، در جلسه‌ی مورخ ۱۳۸۷/۹/۲۳ هیئت وزیران به تصویب رسیده بود، برای سیر مراحل قانونی و تصویب به مجلس شورای اسلامی ارسال شد. با تصویب نمایندگان مجلس، این لایحه، بر اساس اصل (۸۵) قانون اساسی برای رسیدگی به کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس ارسال شد تا مواد آن، به صورت آزمایشی بررسی و تصویب شود. مواد این لایحه، پس از برگزاری جلسات متعدد در کمیسیون مزبور، سرانجام در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۰/۳/۲ کمیسیون قضایی و حقوقی با اصلاحاتی به تصویب رسید و در جلسه‌ی علنی مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت

[در مصوبه‌ی ارسالی مجلس، ماده (۸) اصلاح شده است.] راجع به ماده (۸) که مجلس اصلاح کرده، ظاهراً شورای نگهبان نظری

→

سه سال موافقت گردید. این مصوبه بر اساس اصل (۹۴) قانون اساسی ابتدا به طور غیررسمی طی نامه‌ی شماره ۵۶/۸۱۰۸۳/د مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۳ و به طور رسمی طی نامه‌ی شماره ۲۷۰/۷۳۶۳۲ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۳ برای اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال شد. شورای محترم نگهبان پس از بحث و بررسی (۵۰۰) ماده ابتدایی این مصوبه در جلسات متعدد خود (از ۱۳۹۰/۴/۱ لغایت ۱۳۹۰/۱۲/۱۰)، مفاد برخی از آنها را مغایر با قانون اساسی و موازین شرع تشخیص داد و نظر خود در این خصوص را طی نامه‌ی شماره ۹۰۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ به مجلس شورای اسلامی اعلام کرد. کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی در راستای رفع ایرادهای شورای نگهبان، مواد واجد ایراد را اصلاح کرد و مصوبه‌ی اصلاحی را طی نامه‌ی شماره ۲۷۰/۱۰۹۸۹ مورخ ۱۳۹۱/۳/۶، مجدداً به شورای نگهبان ارسال کرد. در بررسی مصوبه‌ی اصلاحی در جلسه‌ی شورای نگهبان، این شورا همچنان برخی از مواد آن را واجد ایراد تشخیص داد و نظر خود در این خصوص را طی نامه‌ی شماره ۹۱/۳۰/۴۶۹۹۰ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۵ به مجلس شورای اسلامی اعلام کرد. همچنین شورای نگهبان در جلسات متعدد خود (از ۱۳۹۱/۳/۳۱ لغایت ۱۳۹۱/۷/۱۲)، مواد (۵۰۰) به بعد این مصوبه را تا پایان، بررسی کرد و نظر خود مبنی بر مغایرت بعضی از مواد این قسمت با موازین شرع و قانون اساسی را طی نامه‌ی شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ به مجلس شورای اسلامی اعلام کرد. پس از دریافت این نظر شورا، مجدداً کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس برای تأمین نظر شورای نگهبان تشکیل جلسه داد و اصلاحات لازم در این لایحه را سرانجام در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸ کمیسیون به تصویب رساند و مصوبه‌ی اصلاحی را طی نامه‌ی شماره ۹۹/۲۳۶۲۵ مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۲ برای اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال کرد. در این مرحله، بحث و بررسی شورای نگهبان راجع به مواد اصلاحی در جلسات ۱۳۹۲/۴/۲۶ و ۱۳۹۲/۵/۹ انجام شده است که هم‌اینک مشروح جلسه‌ی نخست این مذاکرات پیش روی خوانندگان است. نظر شورای نگهبان در این مرحله، طی نامه‌ی شماره ۹۲/۳۰/۵۱۴۴۸ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۲ به مجلس اعلام شده است. با وصول این نظر شورا به مجلس، کمیسیون قضایی و حقوقی برای رفع مغایرت‌های اعلام شده از سوی شورای نگهبان، مجدداً تشکیل جلسه داد و در نهایت در تاریخ ۱۳۹۲/۹/۵ اصلاحات لازم را در مصوبه اعمال کرد. این مصوبه‌ی اصلاحی طی نامه‌ی شماره ۹۹/۶۶۸۶۸ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۱۵ به شورای نگهبان ارسال شد که بررسی آن، در دستور جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۵ شورا قرار گرفت. در این مرحله نیز اعضای شورای نگهبان، همچنان ایرادهایی را متوجه این مصوبه دانستند و اصلاح آنها را طی نامه‌ی شماره ۹۲/۳۰/۵۲۸۶۸ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲ از مجلس خواستار شدند. سرانجام با اصلاحات مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۴ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس نسبت به مواد واجد ایراد، مصوبه‌ی اصلاحی کمیسیون طی نامه‌ی شماره ۹۹/۸۵۰۱۸ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۱ برای بررسی مجدد به شورای نگهبان ارسال شد که این شورا پس از بررسی این مواد در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۱ خود، کلیه ایرادهای مصوبه را برطرف شده تشخیص داد و نظر خود مبنی بر مغایر نبودن مواد این مصوبه با موازین شرع و قانون اساسی را طی نامه‌ی شماره ۹۲/۳۰/۵۳۴۹۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۶ به مجلس شورای اسلامی اعلام کرد.

ایرادی که در ماده (۹) گرفته شده بود در خصوص دعوای عمومی بود؛ چون اشکال شورای نگهبان بر بند (الف) ماده (۸) هم ناظر به حیثیت عمومی بود. این عبارتی را که الآن اضافه کرده‌اند، هم به بند (الف) ماده (۸) و هم به بند (الف) ماده (۹) اضافه نموده‌اند.

آقای مدرسی‌یزدی - با این اصلاح، اشکال ماده را بیشتر کرده‌اند. اگر مصوبه‌ی قبلی [= مصوبه‌ی اصلاحی مجلس مورخ ۱۳۹۱/۲/۴] را ملاحظه بفرمایید عنوان فصل دوم این است: «دعای عمومی و دعوای خصوصی». بلافاصله بعد از عنوان فصل، ماده (۸) است که می‌گوید: «محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که دارای جنبه الهی است می‌تواند دو حیثیت داشته باشد: ...»؛ این تعبیر «و جرم که دارای جنبه الهی است»، تعبیر جالبی نیست؛ «جرم که دارای جنبه‌ی الهی است» یعنی چه؟ [نمایندگان مجلس] آن ایرادی را که ما قبلاً گرفتیم و گفتیم هر جرمی که در جمهوری اسلامی، ولو تخلف از مقررات دولتی باشد، عصبان حکم شرعی است،^۲ خواسته‌اند اصلاح کنند؛ منتها تعبیر را این‌چنین آورده‌اند: «و جرم که دارای جنبه الهی است». این تعبیر، واقعاً تعبیر نامناسب و نادرستی است.

آقای علیزاده - ما خودمان قبلاً ایراد گرفتیم که همه جرائم جنبه‌ی الهی دارد.

آقای مدرسی‌یزدی - بله، [چنین ایرادی گرفتیم] ولی نه به این تعبیری که مجلس مصوب کرده است. قبول است من همین را گفتم، منتها منظور من این بود که جرم را طوری بیان نکنید که [این طور القا شود که] فقط بعضی جرم‌ها جنبه‌ی خلاف شرعی دارد.

آقای هاشمی‌شاهرودی - این تعبیر که در مصوبه‌ی قبلی مجلس [= مصوبه‌ی اصلاحی مجلس مورخ ۱۳۹۱/۲/۴] آمده بود و شورای نگهبان هم [در مرحله‌ی قبلی] آن را قبول کرد [و ایرادی به مفاد آن وارد نکرد].

منشی جلسه - بله، شورای نگهبان این تعبیر را قبول کرد.

آقای هاشمی‌شاهرودی - الآن بحث بر سر این موضوع نیست.



این ایراد ذکر شد، باید به همان صورت سابق، ابقاء گردد.»

۲. ایراد بند (۲) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان: «۲- با توجه به اینکه کلیه جرائم در نظام اسلامی دارای جنبه الهی هستند و حقوق الهی در بسیاری از آنها ملحوظ نظر قرار گرفته است، بنابراین حقوق جامعه و نظم عمومی را در مقابل حفظ حدود و مقررات الهی قرار دادن در ماده (۸) نادرست است و باید دو بند این ماده اصلاح شوند.»

نداشته و آن را خود مجلس اصلاح کرده است.

آقای علیزاده - چرا، به این ماده [در اولین نظیرمان راجع به این مصوبه] ایراد گرفته بودیم. ایراد بند (۱) شورای نگهبان [در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳] در خصوص ماده (۸) این بود: «واژه «جرم» در ماده (۸) از این حیث که آیا مراد از آن، جرم قانونی است یا اعم از جرم شرعی و قانونی، روشن نیست و ابهام دارد؛ پس از بیان مراد، اظهار نظر می‌گردد.»

منشی جلسه - در ماده (۸) اصلاح زیر صورت گرفته است: «در بند (الف) ماده (۸) بعد از عبارت «از جهت تجاوز»، عبارت «به حدود و مقررات الهی» اضافه شد.»

آقای علیزاده - با توجه به اصلاح صورت گرفته، الآن ماده به چه صورت در می‌آید؟

منشی جلسه - با اصلاح مجلس، ماده (۸) به این شکل می‌شود: «ماده ۸- محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که دارای جنبه‌ی الهی است، می‌تواند دو حیثیت داشته باشد:

الف- حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلاق در نظم عمومی

ب- حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین.»

آقای علیزاده - این قسمت از ماده (۸) را که مورد اصلاح مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است، ایراد نگرفته بودیم.

آقای مؤمن - پس این اصلاح برای چه است؟

آقای ره‌پیک - شورای نگهبان در نظر قبلی خود، یک ایرادی هم بر ماده (۹) گرفته بود [مبنی بر اینکه ایراد بند (الف) ماده (۹) همان اشکال بند (الف) ماده (۸) را دارد و باید اصلاح گردد].^۱

۱. سیر تحولات مربوط به ماده (۹) با توجه به ایرادهای شورای نگهبان به شرح زیر است:

- مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹):

«ماده ۹- ارتکاب جرم می‌تواند موجب طرح دو دعوی شود:

الف- دعوای عمومی برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی

ب- دعوای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و یا مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه‌دیده است مانند حد قذف و قصاص.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳): «بند (الف) ماده (۹) همان اشکال بند (الف) ماده (۸) را دارد؛ باید اصلاح گردد.»

- اصلاحیه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۱/۲/۴): «در بند (الف) ماده (۹) عبارت «حدود و مقررات الهی یا» حذف گردید.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۵): «بند (الف) ماده (۹)، با توجه به اصلاحی که در صدر ماده (۸) به عمل آمده و مطابق آنچه که در بند یک



حق الناس بوده است. خوب، آن موقع این ابهام وجود داشت که تجاوز به حقوق جامعه، غیر الهی است؛ حال آنکه نباید جوری گفته شود که تجاوز به حقوق جامعه، غیر الهی تلقی شود. مجلس در این مصوبه‌ی اخیر آمده این عبارت «از جهت تجاوز به حدود الهی» را [به بند (الف)] اضافه کرده تا به صورت دقیق‌تر مشخص کرده باشد که تجاوز به حدود الهی، غیر از تجاوز به حقوق شهروندی است. این بیان، همان حق مطالب شما است؛ بنابراین [در این مصوبه‌ی اصلاحی] شبهه را رفع کرده‌اند. الآن شما مشخصاً نگفتید که شبهه‌تان چیست.

آقای مدرسی‌یزدی - چرا، گفتم.

آقای یزدی - نگفتید که در این مورد ابهام وجود دارد؟!

آقای جنتی - چه کسی [برای توضیح ایراد و رفع آن] به کمیسیون [قضایی و حقوقی] مجلس رفت؟

آقای علیزاده - آقای امیری به کمیسیون می‌رفت. حالا بگذارید من اشکال را بخوانم. اشکال اول آقایان فقهای شورای نگهبان [در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳] این بود:

«۱- واژه «جرم» در ماده (۸) از این حیث که آیا مراد از آن، جرم قانونی است یا اعم از جرم شرعی و قانونی، روشن نیست و ابهام دارد؛ پس از بیان مراد، اظهار نظر می‌گردد.

۲- با توجه به اینکه کلیه جرائم در نظام اسلامی دارای جنبه الهی هستند و حقوق الهی در بسیاری از آنها ملحوظ نظر قرار گرفته است، بنابراین حقوق جامعه و نظم عمومی را در مقابل حفظ حدود و مقررات الهی قرار دادن در ماده (۸) نادرست است و باید دو بند این ماده اصلاح شوند».

بعد مجلس [برای رفع این ایراد، در مصوبه‌ی اصلاحی مورخ ۱۳۹۱/۳/۶] ماده (۸) را به این صورت اصلاح کرد:

«در صدر ماده (۸) عبارت «که دارای جنبه الهی است» بعد از عبارت «و جرم» اضافه گردید».

آقای مدرسی‌یزدی - [با این اصلاح مجلس، ایراد شورا] فی‌الجمله درست شد.

آقای مؤمن - شما هم [در شورای نگهبان در مرحله‌ی قبلی، به این ماده‌ی اصلاحی] ایراد نگرفتید.

آقای علیزاده - بله، ایراد نگرفتیم. خب مجلس در اصلاحیه‌ی اول [مورخ ۱۳۹۱/۳/۶] گفت در صدر ماده (۸) عبارت مزبور اضافه شد. صدر ماده (۸) این بود: «محکومیت به کیفر فقط ناشی از جرم است و جرم می‌تواند دو حیثیت داشته باشد: ...»؛ یعنی نهایتاً مجلس [با اصلاحی که در تاریخ ۱۳۹۱/۳/۶ نسبت به ماده (۸) انجام داد] این ماده را به این صورت تبدیل کرد: «محکومیت

این مصوبه ابتدا که به شورا آمد، شورای نگهبان این ایراد را به آن وارد کرد و گفت که باید بگویید همه جرائم دارای جنبه الهی است؛ مجلس هم بر همین اساس این ماده را اصلاح کرد و این عبارت را اضافه کرد و ما هم آن را تأیید کردیم.

آقای مدرسی‌یزدی - حالا فرضاً شورای نگهبان آن را تأیید کرده باشد؛ به هر حال، این تعبیر، تعبیر نادرستی است.

آقای جنتی - الآن بحث بر سر بند (الف) ماده (۸) است.

آقای مدرسی‌یزدی - شما الآن اگر ماده (۸) را تا آخر بخوانید، می‌بینید که دوباره عین همین مشکل را دارد؛ این ماده می‌گوید: «... و جرم می‌تواند دو حیثیت داشته باشد:

الف- حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی»

آقای هاشمی‌شاهرودی - نه، این نبوده؛ اصلش این نبوده است.

آقای مدرسی‌یزدی - اجازه بدهید؛ «یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی»

آقای هاشمی‌شاهرودی - فقط همان بوده.

آقای مدرسی‌یزدی - [نمایندگان مجلس] در این ماده می‌خواسته‌اند بین حق الله و حق الناس تفکیک کنند؛ منتها تعبیراتشان، تعبیرات درستی نیست. می‌توانستند بگویند: «الف- حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی محضاً (-) - حالا با تعبیر عربی آن- یعنی تضییع صرف حق الله، یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی. ب- حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین».

این تعبیری که الآن آمده است، باید حتماً توضیحی کنارش باشد [تا درست معنا شود]. اگر با این توضیحات، اشکالاتی را که در ذهنمان است و وارد کردیم، توجیه شود، ایراد برطرف می‌شود ولی اگر این توضیحات نباشد عبارت مذکور ممکن است ایراد داشته باشد. به نظرم نسبت به این ماده باید ابهام بگیریم؛ چون به این صورتی که ماده را بیان کرده‌اند - یعنی تجاوز به حدود و مقررات الهی را با تعدی به حقوق جامعه قسیم هم قرارداده‌اند - این ابهام را به وجود می‌آورد که تعدی به حقوق جامعه، تجاوز به حدود و مقررات الهی نیست! بنابراین به مجلس متذکر شویم که باید بگویید «تجاوز به حدود و مقررات الهی محضاً یا تعدی به حقوق جامعه».

آقای یزدی - ببینید مصوبه‌ی قبلی به این صورت بود: «... و جرم که دارای جنبه‌ی الهی است، می‌تواند دو حیثیت داشته باشد: الف- حیثیت عمومی از جهت تجاوز یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی ب- حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین». به قول شما اینجا مقصود حق الله و

به کیفر فقط ناشی از ارتکاب به جرم است و جرم که دارای جنبه الهی است، می‌تواند دارای دو حیثیت باشد: «...».

آقای مؤمن - [در شورا هم نسبت به این اصلاحیه] ایراد نگرفتید. **آقای مدرسی‌یزدی** - اگر این ماده آن طوری [که بیان کردم] می‌شد، قابل اغماض بود ولی الآن نمی‌شود از این اشکال گذشت.

آقای مؤمن - آقایان [اعضای شورا در مرحله‌ی قبلی نسبت به ماده‌ی (۸) اصلاحی] ایراد نگرفتند.

آقای علیزاده - بله، بر اصلاح انجام شده در صدر ماده؛ یعنی «و جرم که دارای جنبه الهی است، می‌تواند دو حیثیت داشته باشد» ایراد نگرفتند.

آقای هاشمی‌شاهرودی - آن ماده‌ی اصلاحی را که شما [در مرحله‌ی قبلی] قبول کردید. نمایندگان مجلس در این مصوبه‌ای که الآن آمده، فقط یک عبارتی را به ماده (۸) اضافه کرده‌اند.

آقای علیزاده - در بند (الف) ماده، عبارت «تجاوز به حدود و مقررات الهی» اضافه شده است.

آقای هاشمی‌شاهرودی - بند (الف) ماده (۸) در مصوبه‌ی قبلی این طوری بود: «حیثیت عمومی از جهت تجاوز یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی»؛ [با این عبارت] فقط این موارد، جرم عمومی شده بود. بعد آقایان دیدند [که این اشکال دارد]؛ چون به آنها گفته شد که جرائم عمومی در اسلام، تنها جرائمی که مستلزم تعدی به حقوق جامعه است، نیست؛ درست است که جرائمی مثل دزدی و محاربه و از این قبیل تعدی به حقوق جامعه است، ولی جرمی مثل زنا اگر با رضایت طرفین باشد هم با اینکه تعدی به حقوق جامعه نیست، [جزء جرائم عمومی در اسلام است]. بنابراین، چون این عبارت ناقص بود، در کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس، این عبارت «تجاوز به حدود و مقررات الهی» را [به بند (الف) ماده (۸)] اضافه کرده‌اند؛ چون در نظام کیفری ما، زنا با رضایت هم جرمی عمومی است.

آقای علیزاده - پس قذف هم همین طور است.

آقای هاشمی‌شاهرودی - حالا قذف چون تعدی به حقوق افراد از جهت جنبه‌ی خصوصی‌اش است، عیبی ندارد. در خصوص جنبه‌ی عمومی جرم گفته شد که این بند (الف) ناقص است. کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس برای اینکه این نقصان را رفع کند، عبارت «تجاوز به حدود و مقررات الهی» را هم به آن بند (الف) اضافه کرد و قسیم آن یکی «حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی» قرار داد تا مشکل برطرف شود. [بر این اساس]

جرائم دارای جنبه‌ی عمومی یا مثل دزدی و محاربه و امثال اینها هستند که این جرائم تعدی به عموم جامعه می‌باشند، حق‌الله هستند و لذا مشمول تعریف عمومی جرم در مصوبه‌ی قبلی می‌شوند؛ یا جرمی مثل زنا که آن هم حق‌الله است ولی چون تجاوز به حقوق جامعه نیست، مشمول تعریف مصوبه‌ی قبلی نمی‌شد، الآن با اضافه کردن عبارت «به حدود و مقررات الهی»، داخل در جرائم دارای جنبه‌ی عمومی می‌شود و اشکال قبلی برطرف می‌شود. به نظر من اصلاح خوبی انجام داده‌اند و اشکالی هم ندارد. [الآن، عبارت بند (الف) ماده (۸)] مثل «عطف خاص بر عام» است.

آقای مدرسی‌یزدی - این ماده ابهام دارد؛ یک اشکال دیگری هم دارد.

آقای هاشمی‌شاهرودی - نه، دیگر ابهام ندارد. [این دو جزء بند (الف)، رابطه‌ی عام و خاص با هم دارند و ذکر خاص بعد از عام] به جهت خصوصیتی است که آن خاص دارد. چون در صدر ماده (۸) گفته شده که همه‌ی جرائم جنبه‌ی معصیت الهی دارد [این جزء دوم بند (الف)، تأکید بر این مسئله است]. این مثل عطف خاص بر عام است و لذا درست است. مقصودشان خلاصه این بوده که بگویند جرمی مثل زنا هم جرم عمومی است. بند (الف) در مصوبه قبلی ناقص بوده، حالا کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی [با این تدبیر آن نقص را برطرف کرده است].

آقای علیزاده - همان‌طور که حضرت آیت‌الله شاهرودی فرمودند، در ایراد قبلی مگر نفرمودید همه جرائم جنبه‌ی الهی دارند و جرم عمومی محسوب می‌شوند؟

آقای مدرسی‌یزدی - بله، همه جرائم جنبه‌ی الهی دارند.

آقای علیزاده - در بند (۲) [نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان در خصوص مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی] گفتیم: «با توجه به اینکه کلیه جرائم در نظام اسلامی دارای جنبه الهی هستند و حقوق الهی در بسیاری

۱. عطف خاص بر عام به یکی از انواع عطف اطلاق می‌شود که بیانگر فضل و برتری «خاص» می‌باشد. فایده این گونه عطف، اظهار فضل و برتری «خاص» است؛ گویا خاص از جنس عام نیست. مانند: «حَافِظُوا عَلَی الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَى: توجه کامل داشته باشید به نمازها و نماز وسطی» (بقره/ ۲۳۸). در این آیه «الصلاة الوسطی»، خاص و به «الصلوات» (عام)، عطف شده است و بیانگر لزوم توجه خاص به نماز وسطی در میان نمازها است. (دفتر تبلیغات اسلامی، فرهنگ‌نامه علوم قرآن، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۴۶۴)

آقای مدرس‌یزدی - نه، عبارت که این را نمی‌گوید. من می‌گویم

کسی نماز صبحش را نمی‌خواند، آیا این حیثیت عمومی دارد؟

آقای هاشمی‌شاهرودی - خب، این کار تجاوز به حدود و

مقررات الهی است [در نتیجه، در جزء اول بند (الف) می‌گنجد].

آقای مدرس‌یزدی - مگر نماز نخواندن دارای حیثیت عمومی

است؟

آقای هاشمی‌شاهرودی - بند (الف) ماده دارد می‌گوید مقصود از

حیثیت عمومی جرم این است. به نظر من، مجلس ماده را

درست اصلاح کرده است.

آقای مدرس‌یزدی - این عبارت به نظر من ناقص است؛ درست

مقصود را نمی‌رساند. مقصودشان برای کسی که بداند معلوم

است، ولی برای کسی که نداند، عبارت ناقص است.

آقای مؤمن - چرا ناقص است؟

آقای مدرس‌یزدی - به خاطر اینکه بعضی از جرائم شرعی اصلاً

حیثیت عمومی ندارند.

آقای مؤمن - یعنی چه؟ بالاخره این جرائم، تجاوز به حق‌الله

است یا نه؟

آقای مدرس‌یزدی - حق‌الله بودن که حیثیت عمومی نیست.

آقای مؤمن - این بند (الف) ماده (۸) هم همین را می‌گوید.

می‌گوید: «حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات

الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی.»

آقای مدرس‌یزدی - می‌گوید حیثیت عمومی این است.

آقای مؤمن - من هم همین را می‌گویم. این بند، دارد حیثیت

عمومی را معنا می‌کند.

آقای ره‌پیک - این ماده تقسیم‌بندی متعارف جرم به جنبه‌ی

عمومی و جنبه‌ی خصوصی را توسعه داده است.

آقای مدرس‌یزدی - خوب باید یک جا این حیثیت عمومی را

تعریف کرده باشد.

آقای ره‌پیک - یعنی اسمی که در تعریف متعارف نمی‌آمده را

اصلاح کرده است.

آقای هاشمی‌شاهرودی - خب مجلس اصلاحش کرده است

دیگر. یک نقضی در ماده بوده و مجلس آن را اصلاح کرده است.

آقای سوادکوهی - به نظر من این اشکال بر این تعریفی که در

ماده (۸) شده، وارد است. آیین دادرسی کیفری فعلی [قانون آیین

دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب

۱۳۷۸] در ماده (۲) اعلام کرده: «کلیه جرائم دارای جنبه الهی

از آنها ملحوظ نظر قرار گرفته است، بنابراین حقوق جامعه و نظم

عمومی را در مقابل حفظ حدود و مقررات الهی قرار دادن در ماده

(۸) نادرست است و باید دو بند این ماده اصلاح شوند.»

آقای مدرس‌یزدی - خب، «کلیه» جرائم دارای جنبه‌ی الهی

هستند، این را که در صدر ماده گفته‌ایم.

آقای ره‌پیک - یک جا در صدر ماده گفته شده که کلیه جرائم

دارای جنبه‌ی الهی هستند و بعد در بند (الف) ماده، [جرم از

جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی واجد حیثیت عمومی

شناخته شده است.]

آقای مدرس‌یزدی - آنچه که در بند (الف) ماده آمده، مقصود

جرائم واجد حق الهی محض بوده است. حالا یک مشکل

دیگری هم این ماده دارد ...

آقای هاشمی‌شاهرودی - به نظر من این اصلاحی که مجلس

انجام داده، درست است، اشکالی هم ندارد.

آقای مدرس‌یزدی - یک مشکل دیگری هم که این ماده دارد،

این است که عبارت «حیثیت عمومی» که در اینجا به‌کار برده‌اند،

جرم‌های شرعی مثل نماز نخواندن که خاص خاص است و هیچ

شرایط عمومی ندارد، را در بر نمی‌گیرد.

آقای هاشمی‌شاهرودی - خب، مثل این مورد، تجاوز به حدود

الهی است [و در جزء اول بند (الف) می‌گنجد].

آقای مدرس‌یزدی - نه، بند (الف) می‌گوید حیثیت عمومی؛

نماز نخواندن که حیثیت عمومی ندارد.

آقای هاشمی‌شاهرودی - بند (الف) ماده، جهت حیثیت عمومی

را بیان می‌کند: «حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات

الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی.»

آقای مدرس‌یزدی - خیلی خب، باید جرم انجام‌شده، حیثیت

عمومی داشته باشد [تا مشمول بند (الف) بشود].

آقای هاشمی‌شاهرودی - ما هم همین را داریم معنای «عمومی»

قرار می‌دهیم.

آقای مدرس‌یزدی - این معنای عمومی است؟ در این بند،

اصطلاح که جعل نکرده‌اند!

آقای هاشمی‌شاهرودی - حالا شما دارید یک بحث لغوی

می‌کنید. بالاخره بند (الف) ماده (۸) دارد می‌گوید مقصود ما از

حیثیت عمومی این دو مورد است.

آقای مدرس‌یزدی - شما سواد خودتان را روی این ماده

می‌گذارید و آن را این‌گونه تفسیر می‌کنید [و الا این ماده، به

خودی خود، چنین معنایی را نمی‌رساند].

آقای هاشمی‌شاهرودی - نه، عبارت دارد این را می‌گوید.

عمومی جرم] را یک‌جا جمع کرده است.

آقای ره‌پیک - ببینید این ماده (۸)، تعریف است؛ یعنی می‌شد جنبه‌ی الهی را هم به عنوان قسم سوم [از حیثیات جرم] بیاورد، اما در این تعریف، این جنبه را در قسم حیثیت عمومی جرم آورده است.

آقای مدرسی‌یزدی - مگر این تعریف نیست؟

آقای ره‌پیک - نه، ببینید یک وقتی این وظیفه‌ی مجلس است که بگوید حیثیت جرم را سه قسمت بکن، اما الآن مجلس آمده حیثیت عمومی جرم را به این صورت اصلاح کرده است.

آقای علیزاده - مجلس گفته حرف من این است که حیثیت جرم را دو قسمت می‌کنم؛ اشکالی ندارد که.

آقای مدرسی‌یزدی - من چیز دیگری نمی‌گویم.

آقای ابراهیمیان؟ - در مسما اختلاف نداریم.

آقای مدرسی‌یزدی - [من حرفم این است که] اگر کسی سواد فقهی نداشته باشد، این [ماده (۸)] را نمی‌فهمد.

آقای مؤمن - سواد فقهی چرا [نیاز داشته باشد]؟ مجلس خودش دارد می‌گوید تجاوز به حدود و مقررات الهی، حیثیت عمومی جرم محسوب می‌شود.

آقای مدرسی‌یزدی - [به هر حال،] نظر ما این است.

آقای علیزاده - حالا با این بحثی که شد، موضوع روشن شد. حضرات آقایان [فقه‌های شورای نگهبان]، اگر با اضافه شدن این عبارت «تجاوز به حدود و مقررات الهی»، عبارت ماده (۸) را خلاف شرع می‌دانند، اعلام بفرمایند.

آقای مدرسی‌یزدی - این عبارت، مبهم است.

آقای علیزاده - اصلاً این اصلاحی که مجلس در ماده (۸) اعمال کرده، مورد ایراد ما نبوده است. مجلس این عبارت را جدید اضافه کرده است. حضرات آقایان فقها اگر اضافه شدن این عبارت را خلاف شرع می‌دانند، اعلام کنند.

آقای مدرسی‌یزدی - ابهام بگیرید.

آقای علیزاده - حضرات آقایان جمعیاً [= فقها و حقوقدان شورای نگهبان] که این اصلاح مجلس را خلاف قانون اساسی می‌دانند، بفرمایند. پس، این رأی بیاورد. حالا حضرت آیت‌الله مدرسی می‌فرمایند بگوییم که با این اصلاحی که مجلس انجام داده است، این عبارت مبهم است.

آقای مؤمن - نه، مبهم نیست.

آقای علیزاده - آقایانی که این عبارت را مبهم می‌دانند، رأی بدهند. خیلی خب، این هم رأی بیاورد. به ماده‌ی بعدی برویم.

است و به شرح ذیل تقسیم می‌گردد: «...»^۱

این تقسیم‌بندی که قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) کرده، حیثیت جرائم را سه‌گانه فرض کرده است: یک حیثیت الهی؛ یک حیثیت عمومی و یک حیثیت خصوصی.

آقای مؤمن - نه، این طور نیست.

آقای سوادکوهی - این تقسیم‌بندی که در آن قانون شده بود برای کسانی که با قانون آشنایی داشتند، این طور مفهوم بود؛ ولی آنچه که در این تقسیم‌بندی ماده (۸) بیان شده است فکر می‌کنم از آیین دادرسی قبل [قانون اصول محاکمات جزائی] مصوب ۱۲۹۰ اقتباس شده باشد که در آن قانون برای جرائم فقط دو حیثیت قائل شده بود: حیثیت عمومی و حیثیت خصوصی.^۲ اگر بخواهید مواردی را که مربوط به جنبه‌ی الهی است، دارای حیثیت عمومی بگیرید، به نظر من اشکالاتی را که حضرت آیت‌الله مدرسی فرمودند، وارد است؛ یعنی این نامفهوم است و آن مطلب را نمی‌رساند. به نظر من بهتر است مجدداً این مهم مورد تأمل قرار بگیرد و روی آن بحث شود.

آقای مدرسی‌یزدی - من معتقدم که ابهام بگیریم تا مقصودشان را همه بفهمند.

آقای مؤمن - تعریفشان [از حیثیت عمومی] این نیست.

آقای علیزاده - این تعریفی که الآن در ماده (۸) آمده، با آن تعریف سابق [در ماده (۲) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸] فرق دارد؛ تعریفی که الآن ماده (۸) بیان کرده، دو تا [جنبه‌ی الهی و جنبه‌ی

۱. ماده (۸) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸: «ماده ۸- کلیه جرائم دارای جنبه الهی است و به شرح ذیل تقسیم می‌گردد:

اول- جرائمی که مجازات آن در شرع معین شده؛ مانند موارد حدود و تعزیرات شرعی

دوم- جرائمی که تعدی به حقوق جامعه و یا مخل نظم همگانی می‌باشد.

سوم- جرائمی که تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین حقیقی یا حقوقی است.»

۲. ماده (۲) قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰: «ماده ۲- محکومیت به جزا ناشی از جرم است و جرم می‌تواند دو حیثیت داشته باشد:

اول- حیثیت عمومی از جهتی که مخل نظم و حقوق عمومی است.

دوم- حیثیت خصوصی از آن جهت که راجع به تضرر شخص یا اشخاص یا هیئت معینی است؛ علی‌هذا جرمی که دارای دو حیثیت است موجب دو ادعا می‌شود: ادعای عمومی برای حفظ حقوق عمومی و ادعای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان شخصی.»

تبصره (۲) به ماده (۱۳) الحاق شد: تبصره ۲- هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب یا دادرسی متوقف می‌شود، مگر در مورد جرائم موجب قذف، قصاص و دیه که حق خصوصی است، به‌نحوی که ثابت شود مرتکب در حال ارتکاب جرم عاقل بوده و اگر در حال تعقیب و صدور حکم هم عاقل بود، نمی‌توانست از خود رفع اتهام کند.»

آقای مؤمن - ایراد شورای نگهبان نسبت به ماده (۱۳) چه بوده است؟

منشی جلسه - حاج‌آقا، ما نسبت به این ماده هم ایرادی نداشته‌ایم.

آقای علیزاده - چرا، قبلاً یک ایرادی به این ماده داشتیم و [در بند (۴) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] گفتیم که «اطلاق متوقف شدن تعقیب در تبصره (۲) ماده (۱۳)، در مواردی که ثابت شود مرتکب در حال ارتکاب جرم عاقل بوده است، به‌نحوی که اگر در حال تعقیب و صدور حکم عاقل هم بود، نمی‌توانست از خود رفع اتهام کند، خلاف موازین شرع است.» بعداً [مجلس شورای اسلامی در مصوبه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۲/۴]، آن تبصره را حذف کرد. ظاهراً آوردن دوباره‌ی این تبصره، در این مصوبه‌ی اخیر [به‌خاطر ایرادی بود که شورای نگهبان به اصلاحیه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۲/۴ مجلس وارد کرده بود. بر اساس ایراد مزبور «در تبصره (۲) ماده (۱۳)، ایراد این شورا به اطلاق آن بوده است و با توجه به حصر مستفاد از ماده، حذف کامل تبصره خلاف موازین شرع است.»]

آقای مؤمن - خب دوباره این تبصره را آورده‌اند.

آقای مدرسی‌یزدی - بله، آن را دوباره آورده‌اند.

آقای هاشمی‌شاهروندی - آن را اصلاح کرده‌اند.

آقای علیزاده - تبصره (۲) ماده (۱۳) [در مصوبه‌ی اولیه، مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۳] به این صورت بود: «هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب متوقف می‌شود.» مجلس آمد این تبصره را [در اصلاحیه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۲/۴] حذف کرد.

منشی جلسه - حالا متن تبصره این است: «تبصره ۲- هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب یا دادرسی متوقف می‌شود، مگر در مورد جرائم موجب قذف، قصاص و دیه که حق خصوصی است به‌نحوی که ثابت شود مرتکب در حال ارتکاب جرم عاقل بوده و اگر در حال

منشی جلسه - حاج‌آقا، در اصلاحیه‌ی مجلس، تبصره‌ی ذیل ماده (۸) هم حذف شده است.

آقای مؤمن - تبصره چه بود؟

آقای علیزاده - تبصره این بود: «منظور از جرم همان است که در ماده (۲) قانون مجازات اسلامی مقرر است.»

آقای هاشمی‌شاهروندی - بله، در اصلاحیه‌ی مجلس این تبصره را حذف کردند.

آقای علیزاده - قبلاً این تبصره در مصوبه بوده است.

آقای هاشمی‌شاهروندی - بله زیادی می‌شود دیگر؛ در قانون مجازات اسلامی تعریف جرم آمده و این تبصره اضافی بوده است.

آقای مؤمن - خوب است.

آقای علیزاده - آقایان اعضا، اگر به حذف این تبصره ایراد دارید، اعلام کنید. خیلی خب، ایرادی نیست.

منشی جلسه - در ماده (۹) هم شورای نگهبان ایرادی نداشته، ولی خود مجلس آن را به صورت زیر اصلاح کرده است: «در بند (الف) ماده (۹) قبل از عبارت «حقوق جامعه» عبارت «حدود و مقررات الهی یا» اضافه شد.» که با اعمال این اصلاح، بند (الف) ماده (۹) به این ترتیب می‌شود: «الف- دعوای عمومی برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی.»

آقای ره‌پیک - این اصلاح متناظر با اصلاحی که در ماده‌ی قبلی صورت گرفته، درست است.

آقای هاشمی‌شاهروندی - بله، ماده (۹) را متناظر با ماده‌ی قبلی درست کرده‌اند.

آقای مؤمن - بله، درستش کرده‌اند.

آقای علیزاده - خیلی خب، ظاهراً آقایان فرمایشی در این مورد ندارند.

آقای هاشمی‌شاهروندی - این اصلاحات حاصل بررسی‌ها و دقت‌هایی است که آقایان کارشناسان قم انجام داده‌اند.

آقای مدرسی‌یزدی - در ماده (۹) چه چیزی را اضافه کرده‌اند؟

آقای علیزاده - مجلس آمده در ماده (۹) گفته است: «در بند (الف) ماده (۹) قبل از عبارت «حقوق جامعه»، عبارت «حدود و مقررات الهی یا» اضافه شد؛ یعنی حدود و مقررات الهی به حقوق جامعه اضافه شده است.

آقای هاشمی‌شاهروندی - عین بند (الف) ماده (۸) که حیثیت عمومی جرم را توسعه دادند، در این ماده هم دعوای بر جرم عمومی که دعوای عمومی است را توسعه داده‌اند.

منشی جلسه - [ماده‌ی اصلاحی بعدی مجلس:] «متن زیر به‌عنوان

۱. بند (۳) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۶۹۹۰ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۵ شورای نگهبان.

تعقیب و صدور حکم هم عاقل بود، نمی‌توانست از خود رفع اتهام کند.»

آقای مؤمن - خب، این حرف جدیدی است، و غیر از آن چیزی است که در مصوبه‌ی اول مجلس آمده بود.

منشی جلسه - بله.

آقای علیزاده - آن ایراد سابق ما [در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] این بود: «۴- اطلاق متوقف شدن تعقیب در تبصره (۲) ماده (۱۳)، در مواردی که ثابت شود مرتکب در حال ارتکاب جرم عاقل بوده است، به نحوی که اگر در حال تعقیب و صدور حکم هم عاقل بود نمی‌توانست از خود رفع اتهام کند، خلاف موازین شرع است.»

آقای جنتی - حالا این تبصره‌ای که آورده‌اند، اصلاح همان چیزی است که ما ایراد گرفته بودیم.

آقای علیزاده - من می‌خواهم به این نکته توجه بکنید که در این تبصره، مجلس ابتلای به جنون قبل از صدور حکم قطعی را باعث توقف تعقیب و دادرسی دانسته است مگر در مورد جرائم موجب قذف، قصاص و دیه که حق خصوصی است؛ [به عبارت دیگر، در حالت عروض جنون بر متهم] ادامه‌ی تعقیب و رسیدگی [به اتهام متهم] را فقط به جرائم حق‌الناسی محدود کرده‌اند و گفته‌اند که اگر این‌طوری باشد، ادامه‌ی تعقیب و رسیدگی درست است. ولی در جرائم عمومی گفته‌اند که تعقیب و رسیدگی تا زمانی که مرتکب عاقل شود، باید متوقف شود. حالا این را قبول دارید یا خیر؟

آقای مدرسی‌یزدی - نخیر، این اطلاق اشتباه است؛ اگر با ادله ثابت شود که کسی مرتکب هر حدی شده است، ولو مرتکب، [بعد از ارتکاب حد] جنون پیدا بکند، باید رسیدگی ادامه پیدا کند.

آقای یزدی - تبصره گفته که اگر مرتکب «قبل از صدور حکم» دیوانه شده باشد، [تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود].

آقای مدرسی‌یزدی - باشد، جنون قبل از صدور حکم هم باشد [فرقی نمی‌کند]. ببینید در این زمینه فقها فتوا داده‌اند [که اگر مرتکب در زمان ارتکاب جرم مستوجب حد، عاقل بوده ولی بعداً مجنون شود، حد بر وی جاری می‌شود].^۱ در این خصوص

۱. شیخ طوسی در نهایی می‌گوید: «کسی که در حال صحت عقل، مرتکب موجب حد شود و بی‌تنبه علیه او شهادت دهد، سپس دچار اختلال عقلی گردد، در هر صورت حد بر او جاری می‌شود» (شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتب العربی، ←

روایاتی هم داریم.^۲

آقای یزدی - دیوانه را که نمی‌توانند محاکمه کنند!

آقای مدرسی‌یزدی - چرا؛ وقتی با ادله، ارتکاب جرم توسط وی ثابت شده است، دیگر بحث محاکمه نیست؛ [انجام جرم توسط وی] قطعی است. فرض می‌کنیم جایی باشد که [ارتکاب جرم توسط وی] قطعی باشد. ببینید این فرع فقهی، «مُعنون» است؛ در کتاب‌های آقایان فقها هم از قدیم، این مسئله مطرح بوده است که اگر کسی مرتکب رفتاری بشود که موجب حد است، در زمان ارتکاب عمل هم عاقل بوده و [با بی‌تنبه هم اثبات شود که] واقعاً به نحوی مرتکب آن عمل شده که موجب حد است، سپس چنین شخصی مجنون شود، «يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ» [= بر او حد جاری می‌شود].

آقای یزدی - این در جایی است که اقامه‌ی حد بر او لازم بشود [یعنی پس از محاکمه، حکم علیه وی صادر شده باشد] و بعد مجنون شود.

آقای مدرسی‌یزدی - نه.

آقای یزدی - بله.

آقای مدرسی‌یزدی - نه، لازم نیست که حکم برای او صادر شده باشد.

→

۱۴۰۰ هـ.ق، ص ۷۰۱)؛ «کسی که در حال صحت عقل، دیگری را بکشد و پس از آن دیوانه گردد، به سبب ارتکاب قتل، کشته می‌شود و در این مورد دیه نخواهد بود» (همان، ص ۷۶۰). ابن ادریس در سرائر می‌گوید: «هرگاه کسی در حال صحت عقل مرتکب عمل موجب حد شود و بی‌تنبه بر آن اقامه شده باشد، سپس دیوانه گردد، در هر صورت حد بر او جاری می‌شود. (ابن ادریس، محمد ابن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۳، ص ۴۵۵). علامه حلی در قواعد می‌گوید: «اگر زن یا مرد در حالی که عاقل است، زنا کند و سپس دیوانه گردد، حد از او ساقط نمی‌شود و در حال جنون، حد بر او جاری می‌شود.» (علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۳، ص ۵۳۳)

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ وَجَبَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فَلَمْ يُضْرَبْ حَتَّى خُوِطَ - فَقَالَ إِنْ كَانَ أَوْجَبَ عَلَى نَفْسِهِ الْحَدَّ وَهُوَ صَحِيحٌ - لَا عِلَّةَ بِهِ مِنْ ذَهَابِ عَقْلٍ - أَقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ كَأَنَّ مَا كَانَ.» حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۲۸، ص ۲۴.

ترجمه‌ی روایت: «حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام در مورد مردی که حد بر او واجب شده بود لکن بر او اجرا نشد تا زمانی که دیوانه شد، فرمودند: اگر در حال سلامت، حد بر او واجب شده بود، حد در موردش اجرا می‌شود؛ هر گونه که باشد؛ یعنی و لو این که آن شخص الآن دیوانه باشد.»

آقای یزدی - متهم، الآن دیوانه است و هنوز اثبات نشده است که وی مرتکب جرم شده است ...

آقای مدرس‌یزدی - خب، اثبات با بینه‌ی شرعی لازم است.

آقای جنتی - حاج آقای یزدی، من یک جمله عرض کنم. صحبت بر سر این است که حکم هنوز صادر نشده است، ولی مرتکب دچار جنون شده است.

آقای مدرس‌یزدی - می‌دانم، بله.

آقای یزدی - این تبصره می‌گوید که هنوز اثبات نشده است که وی مرتکب جرم شده است.

آقای مدرس‌یزدی - همان آقایان فقها می‌گویند [در این صورت حد بر او جاری شود].

آقای جنتی - ممکن است [مرتکب در حال افاقه] بتواند از خودش دفاع کند [و از خود رفع اتهام نماید].

آقای یزدی - بله، درست است.

آقای مدرس‌یزدی - نه، فرض جایی است که این احتمال را نمی‌دهیم [که حتی در حال افاقه هم بتواند از خود رفع اتهام کند].

آقای هاشمی‌شاهروندی - خب این را آورده‌اند دیگر؛ تبصره می‌گوید: «هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب یا دادرسی متوقف می‌شود مگر در مورد جرائم موجب قذف، قصاص و دیه که حق خصوصی است به نحوی که ثابت شود مرتکب در حال ارتکاب جرم عاقل بوده و اگر در حال تعقیب و صدور حکم هم عاقل بود، نمی‌توانست از خود رفع اتهام کند.» اصلاً این قیدی را که شما می‌گویید، مجلس آورده است. یعنی جایی که احتمال می‌دهیم اگر وی عاقل هم بود نمی‌توانست از خودش دفاع کند، استثنا کرده است.

آقای مدرس‌یزدی - نه، این اصلاحیه‌ی جدید این را نمی‌گوید.

آقای هاشمی‌شاهروندی - چرا، همین که گفتم اصلاحیه‌ی جدید است.

آقای مدرس‌یزدی - نه، در این اصلاحیه فقط در سه مورد منحصر کرده است: جرائم موجب قذف، قصاص و دیه.

آقای هاشمی‌شاهروندی - همین دیگر.

آقای مدرس‌یزدی - می‌گویم این منحصر در این سه تا نیست، بلکه بیشتر است. یعنی این سه مورد باید باشد، [علاوه بر این سه مورد] حد زنا هم همین طور است، حد لواط هم همین طور است.

آقای هاشمی‌شاهروندی - خیلی خب، در زنا اگر بتواند از

خودش دفاع کند، [حد ساقط می‌شود].

آقای مدرس‌یزدی - آن را ما نمی‌گوییم.

آقای هاشمی‌شاهروندی - آن را در پایین آورده است دیگر.

آقای مدرس‌یزدی - ما چیز دیگری داریم می‌گوییم. می‌گوییم چرا فقط این سه مورد را گفته است. باید بگوید هر حد و هر تعزیری؛ فرقی نمی‌کند که [حق الناس باشد یا حق الله].

آقای مؤمن - ایراد اول شورای نگهبان را ببینید چیست؟

آقای علیزاده - ایراد، کلی بوده است.

آقای یزدی - ایراد ما در خصوص جایی بوده که ثابت شده باشد [که مرتکب، جرم مستوجب حد انجام داده است].

آقای مدرس‌یزدی - این که شما می‌فرمایید مراد ما نبوده است.

آقای یزدی - یا مثلاً مرتکب ۷ ساله بوده است ...

آقای مدرس‌یزدی - حالا اجازه بدهید من یک روایت صحیحه برایتان می‌خوانم.

آقای یزدی - روایت نمی‌خواهد، فتوا جلوی ما هست. وقتی جرم هنوز ثابت نشده است، نمی‌توان وی را مجازات کرد.

آقای مدرس‌یزدی - من الآن این روایت را خدمت شما می‌خوانم ببینید چه استفاده‌ای می‌کنید. این روایت از نظر سندی صحیح است، و فقهای متعددی از جمله شیخ صدوق و شیخ طوسی در تهذیب و... [آن را ذکر کرده‌اند]: «عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ وَجَبَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فَلَمْ يَضْرِبْ حَتَّى حُلِطَ فَقَالَ إِنْ كَانَ أَوْجِبَ عَلَيَّ نَفْسِي الْحَدَّ وَهُوَ صَحِيحٌ - لَا عِلَّةَ بِهِ مِنْ ذَهَابِ عَقْلٍ - أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ كَأَنَّ مَا كَانَ»^۱

آقای یزدی - یعنی باید حد اثبات شده باشد.

آقای هاشمی‌شاهروندی - یعنی اگر خودش اقرار کرد و با اقرار خودش جرم وی ثابت شد و قبل از زمان اجرای حد، جنون به وی دست داد، حد بر او اجرا می‌شود؛ مقصود از «أوجب علی نفسه الحد» در روایت مزبور این است.

آقای مدرس‌یزدی - نه، «أوجب علیه الحد»، یعنی اگر در کمال عقل کاری کرد که موجب حد است و بعداً دیوانه شد، باید حد بر وی جاری شود.

۱. أبو عبیده گوید: امام باقر علیه‌السلام در باره مردی که حدی به گردن داشت و هنوز حد اجرا نشده دیوانه شد، فرمود: اگر هنگامی که حد را بر خویش واجب کرده سلامت بوده و علامتی از دیوانگی یا مرضی نداشته، هر کس که باشد حد را در همان حال دیوانگی بر او جاری می‌سازند. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۸، ص ۲۴.

در این عبارت، «یوجب» به کار رفته، نه «أوجب» که آن طور که شما فرمودید، موضوع را برداشت کنیم.

آقای هاشمی شاهرودی - این ناظر به همان «أوجب علی نفسه الحد» است.

آقای مدرسی یزدی - نه. حالا اجازه دهید باز یک روایت دیگر بخوانم.

آقای یزدی - یا اینکه کاری کرده است که باید حد بخورد.

آقای مدرسی یزدی - احسنت! کاری کرد؛ یعنی اقرار کرد.

آقای علیزاده - اقرار کرد.

آقای یزدی - شما فرض کنید که فردی است که اگر از خودش دفاع کند، می تواند از خود رفع اتهام کند. [در اینجا جنون باید باعث توقف تعقیب و محاکمه شود].

آقای هاشمی شاهرودی - «أوجب علی نفسه الحد»؛ یعنی اقرار کرد.

آقای علیزاده - حاج آقای شاهرودی می فرمایند «أوجب علی نفسه الحد» یعنی اقرار کرد.

آقای هاشمی شاهرودی - بله، منظور از آن یعنی اینکه خودش [به انجام عمل مستوجب حد] اقرار کند.

آقای مدرسی یزدی - واقعاً اگر چهار نفر [بر انجام عمل مستوجب حد توسط فردی] شهادت دهند، اثبات کننده حد نیست!

آقای هاشمی شاهرودی - اگر کس دیگری شهادت داد، او اگر عاقل بود، چه بسا می توانست آن شهادت را رد کند.

آقای مدرسی یزدی - آقای شاهرودی، حالا یک روایت دیگری هم هست، آن را هم گوش بدهید. این روایت البته سندش تمام نیست، اما به فهم ما از تحریرالوسیله کمک می کند.

آقای مؤمن - خب همان فتوا را بخوانید.

آقای مدرسی یزدی - آن را که خواندند.

آقای یزدی - براساس متن تحریرالوسیله بعد از آنکه حد ثابت



واجب شود و بعد از آن دیوانه شود، در همان حال جنونش حد الهی را بر او جاری می سازند چه سنگسار باشد و چه شلاق. و نیز اگر کسی که جنون ادواری دارد (چند روز عاقل و چند روز دیوانه می شود) اگر در حال سلامت عقلش مرتکب گناهی شود که خدای تعالی برای آن حدی معین نموده، آن حد بر او جاری می شود حتی در ایامی که دیوانه است، و منتظر نمی ماند تا به دور سلامتش برسد و فرقی نیست در اینکه در حال جنون احساس درد بکند یا نکند. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریرالوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ، ج ۴، ص ۱۹۱.

آقای هاشمی شاهرودی - خیلی خب، یعنی خودش [به انجام جرم مستوجب حد] اقرار کرد، بعد دیوانه شد.

آقای مدرسی یزدی - اینجا به دو صورت است: یک صورتش این است که خودش اقرار کند و بعد دیوانه شود و صورت دیگر آن هم این است که در منظر عام که چهار تا شاهد هم دیده باشند، مرتکب جرم شود.

آقای هاشمی شاهرودی - این که [چهار شاهد به انجام جرم مستوجب حد، شهادت دهند] «أوجب» نمی شود؛ چون در این صورت، چهار تا شاهد «أوجب» [= حد را ثابت کرده اند]، نه خودش.

آقای مدرسی یزدی - نه، این یعنی ...

آقای علیزاده - این فرد اگر عاقل بود [و دیوانه نشده بود]، این شهود را جرح^۱ می کرد.

آقای یزدی - بله.

آقای مدرسی یزدی - آن یک حرف دیگری است. فعلاً اینجا را بحث بکنیم.

آقای هاشمی شاهرودی - در جایی که مرتکب خودش اقرار کرده، چون رجوع از اقرار هم فایده ندارد، لذا اقرار حجت است و جنون وی [بعد از اقرار] باعث سقوط حد نمی شود.

آقای شبزنده دار - اگر اجازه بفرمایید من عبارت تحریرالوسیله را بخوانم که دیگر آن شبهه حضرت عالی هم در ذیلش نمی آید: «مسأله ۱۰- لا یسقط الحد باعتراض الجنون أو الارتداد، فإن أوجب علی نفسه الحد و هو صحیح لا علة به من ذهاب عقل ثم جن أقیم علیه الحد رجماً أو جلداً، و لو ارتكب الجنون الادواری ما یوجب فی دور إفاقته و صحته أقیم علیه الحد و لو فی دور جنونه، و لا ینتظر به الافاقه، و لا فرق بین أن یحس بألم حال الجنون أو لا»^۲

۱. «جرح» به معنای گواهی بر فسق شاهد، مقابل تزکیه است. همچنین، جرح به معنای اخبار از صفتی سلب کننده وثوق از راوی حدیث، مقابل تعدیل نیز به کار می رود. از جرح به معنای نخست در باب قضاء و به مناسبت در باب تجارت سخن رفته است. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ هـ، ج ۳، ص ۷۱.

۲. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریرالوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۵.

ترجمه: «مسئله ۱۰- بعد از آنکه حد ثابت شد اگر محکوم، دیوانه و یا مرتد شود حد از او ساقط نمی شود. پس اگر کسی در حال سلامت عقل و نداشتن بیماری و علتی که عقل را زایل سازد کاری کند که حد بر او



توقف تعقیب و محاکمه نمی‌شود، به دلیل اینکه بینه داشته یا حاکم خودش دیده - جلوی حاکم بوده و حاکم خودش علم پیدا کرده- و بعداً مرتکب، جنون پیدا کرده، خب این حکم درباره‌ی بقیه‌ی موارد هم باید باشد.

آقای مدرس‌یزدی - یا اینکه خودش اقرار کرده، ولی بعداً دچار جنون شده است.

آقای شب‌زنده‌دار - بله، یک صورتش هم این است که فرد قبل از جنون خودش اقرار کرده است، اینجا چه فرقی بین این سه مورد [= جرائم موجب قذف، قصاص و دیه] و بقیه موارد است؟! عبارت مرحوم حضرت امام خمینی(ره) که هر دو را شامل می‌شود؛ چون ذیل عبارت ایشان این جور آمده است: «و لو ارتکب المجنون الادواری ما یوجبہ...»، نه «أوجب علی نفسه الحد»، بلکه «ما یوجب فی دور افاقته...».

آقای یزدی - «ما یوجبہ» یعنی اینکه چیزی که باعث اجرای حد می‌شود، ثابت شده باشد.

آقای شب‌زنده‌دار - بله و الآن برای حاکم ثابت شده است.

آقای یزدی - یعنی برای حاکم ثابت شده که حد بخورد یا نخورد.

آقای شب‌زنده‌دار - حاج‌آقای یزدی، اینجا می‌خواهد به حاکم بگوید اگر برایش حد ثابت شده، باید حکم بدهد.

آقای یزدی - اما اگر هنوز برای قاضی ثابت نشده است، آیا می‌تواند حکم کند؟!

آقای شب‌زنده‌دار - نه، برای حاکم ثابت شده است که طرف مرتکب حد شده است ولی وقتی که می‌خواهد انشای حکم کند، وی مجنون می‌شود.

آقای یزدی - چه در «أوجب علی نفسه الحد» یعنی ثبوت حد با اقرار خود و چه در «أوجب الحاکم علیه الحد» یعنی اثبات حد توسط قاضی، اجرای حد اشکالی ندارد. ولی وقتی که هنوز ثابت نشده است که این فرد مرتکب جرم شده و بعد دیوانه شده و راه ثبوت آن جرم را هم در دست نداریم، می‌گوییم وی را تا زمان افاقه محاکمه نمی‌کنیم.

آقای شب‌زنده‌دار - ارتکاب جرم توسط وی ثابت شده است.

آقای مدرس‌یزدی - بحث ما فعلاً انحصار ادامه‌ی رسیدگی به این سه مورد [= جرائم موجب قذف، قصاص و دیه] در صورت حادث شدن جنون پس از ارتکاب جرم است.

آقای یزدی - من الآن کاری به انحصار ندارم. من می‌گویم آدم دیوانه را نمی‌شود محاکمه کرد. آدم دیوانه که قبلاً یک کاری را

شد اگر محکوم، دیوانه و یا مرتد شود، حد از او ساقط نمی‌شود؛ یعنی اگر حد ثابت شده است، جنون مانع نمی‌شود که حد بر او جاری نشود، ولی اگر حد هنوز ثابت نیست، نباید تا زمان افاقه و اثبات حد، بر او حد جاری کرد

آقای مؤمن - بله، آن درست است.

آقای مدرس‌یزدی - حالا اجازه بدهید من این روایت را هم بخوانم: «سئل أبو جعفر (ع) عن رجل قتل رجلاً عمداً فلم یقم علیه الحدّ و لم تصحّ الشهادة علیه حتّی خولط و ذهب عقله ثم انّ قوماً آخرین شهدوا علیه بعد ما خولط أنّه قتله فقال: إن شهدوا علیه أنّ قتله حين قتله و هو صحیح لیس به علة من فساد عقل قتل به، و إن لم یشهدوا علیه بذلك وکان له مال یُعرف، دُفع إلى ورثة المقتول الدیة من مال القاتل و إن لم یکن له مال أُعطی الدیة من بیت‌المال ولا یبطل دم امرء مسلم.»^۱

آقای یزدی - در اینجا عده‌ای به ارتکاب قتل توسط آن فرد شهادت دادند.

آقای مدرس‌یزدی - این روایت، یعنی ولو [شاهدان] بعد از جنونش شهادت دهند، [حد بر مرتکب در حال جنون اجرا می‌شود].

آقای شب‌زنده‌دار - مقصود از این سه موردی که در متن تبصره آمده است چیست؟ قذف و دیه و قصاص.

آقای مؤمن - کلی دارد می‌گوید.

آقای شب‌زنده‌دار - بقیه موارد هم مثل این سه مورد است. اگر این سه مورد را به هر نحوی اینجا ذکر کرده‌اند، باید بقیه موارد را هم ذکر کنند.

آقای مدرس‌یزدی - بله، زنا، لواط و چیزهای دیگر هم هست [که باید در این تبصره بیاید].

آقای شب‌زنده‌دار - این موارد فرقی با هم ندارند. این جوری که شما آقایان توجیه می‌فرمایند پس این سه تا مورد هم نباید ذکر شود. اگر این سه تا مورد ذکر می‌شود، خوب بقیه هم باید ذکر بشوند و از این حیث هیچ تفاوتی با هم نمی‌کنند. یعنی اگر می‌فرمایید در مورد آن سه مورد که ذکر شده، ثابت شده است، خب در بقیه موارد هم باید ذکر می‌شد؛ به این معنا که اگر در آن سه مورد [= جرائم موجب قذف، قصاص و دیه]، جنون باعث

۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۹، ص ۷۲ (الباب ۲۹ من أبواب القصاص، فی النفس، الحدیث ۱)

در این تبصره به قاضی اجازه داده شده که اگر مرتکب پس از ارتکاب جرم مجنون شد، تعقیب و دادرسی را متوقف کند، نه اجرای حکم را.

آقای یزدی - بله، درست است.

آقای هاشمی شاهرودی - اینجا گفته تعقیب و رسیدگی را باید متوقف کند نه اینکه پس از اینکه حکم صادر شد و فرد مجنون شد، اجرای حکم را متوقف نماید. تبصره گفته در جرائم حق الهی و دارای جنبه عمومی چون تعقیب مرتکب حق عمومی است و مدعی خاصی ندارد، فعلاً تعقیب و رسیدگی را متوقف کنید تا ببینیم شاید افاقه‌ی جنون بشود و بعد از آن رسیدگی کنیم.

آقای سلیمی - این تبصره، خلاف فتوای حضرت امام خمینی (ره) است.

آقای هاشمی شاهرودی - در تبصره فرض نشده است که اگر حکم صادر شد و جنون به مرتکب دست داد، اجرای حکم متوقف شود.

آقای ره‌پیک - حاج آقا، فتوای حضرت امام خمینی (ره)، مربوط به خارج از این بحث است.

آقای هاشمی شاهرودی - این فتوای حضرت امام، در خصوص جایی است که حکم صادر شده و اینکه الآن آن حکم را در صورت مجنون شدن مرتکب اجرا کنیم یا خیر؛ در حالی که این تبصره، مربوط به این موضوع نیست. فتوای حضرت امام خمینی (ره) ناظر به جایی است که حکم صادر شده است؛ یعنی «أوجب علی نفسه الحد».

آقای ره‌پیک - در این تبصره، الآن نه «أوجب» هست و نه «یوجب»؛ در خصوص هیچ‌کدام از اینها نیست، بلکه در مورد ادامه‌ی تعقیب و رسیدگی است.

آقای هاشمی شاهرودی - بله، این تبصره در خصوص جایی است که هنوز حکم صادر نشده است. آقای شب‌زنده‌دار، علت این که گفتید چرا در این تبصره [بین سه مورد جرائم موجب قذف، قصاص و دیه با سایر جرائم] تفصیل داده، این است.

آقای مدرسی یزدی - اشتباه است.

آقای هاشمی شاهرودی - بالاخره، این تبصره، این را دارد می‌گوید.

آقای مدرسی یزدی - اصلاً در خصوص سرقت چه می‌فرمایید؟

آقای هاشمی شاهرودی - سرقت، حق‌الله است.

آقای مدرسی یزدی - به هر حال وقتی سرقت ثابت شد، چرا

مرتکب شده و ثابت نیست که مجرم است یا نه؛ که اگر عاقل بود می‌توانست از خودش دفاع کند، و شاید دفاع می‌کرد و حکم علیه او صادر نمی‌شود، حالا چطور شما جرأت می‌کنید حکم را بر علیه او اجرا کنید!

آقای مدرسی یزدی - بحث این نیست.

آقای یزدی - چرا، بحث همین است.

آقای مدرسی یزدی - نه.

آقای یزدی - اگر کسی مرتکب یک جرمی شد که این جرم، حد شرعی است و در زمانی که دارای عقل است ثابت شد که مرتکب این جرم شده، حد بر او اجرا می‌شود ولی اگر هنوز ثابت نشده که باید حد بخورد و دیوانه شد و احتمال می‌دهیم که اگر عاقل بود می‌توانست از خودش رفع اتهام کند، او را محاکمه نمی‌کنند، و نمی‌شود در مورد او حکم را اجرا کرد. این رویه‌ی فقه است.

آقای هاشمی شاهرودی - حاج آقا، این تبصره اصلاً مربوط به ادامه‌ی تعقیب و دادرسی است.

آقای یزدی - بله، در اینجا رسیدگی متوقف می‌شود.

آقای هاشمی شاهرودی - تعقیب و ادامه‌ی دادرسی در جرائم حق‌الناسی مثل قذف و قصاص و مواردی مثل اینها، چون تعقیب هم حق خصوصی است و مثلاً ولی مقتول یا مقذوف آن را مطالبه می‌کند، لذا دادگاه ملزم است [در صورت مطالبه‌ی ولی دم یا مقذوف] تعقیب و دادرسی را ادامه دهد. لذا در این تبصره گفته شده که در جرائم خصوصی این حق تعقیب با جنون ساقط نمی‌شود؛ چون در اینجا طرف مقابل مرتکب جرم، مجنی علیه خصوصی است و عقاب و مجازات مرتکب هم [در این موارد] حق خصوصی است و او حق مطالبه‌ی ادامه‌ی دادرسی را دارد.

لذا این تبصره جنون پس از ارتکاب جرم را باعث توقف تعقیب و محاکمه دانسته ولی یک استثنایی در اینجا آورده و قید زده است که مگر در مورد جرائم موجب قذف، قصاص و دیه که حق خصوصی است به نحوی که ثابت شود مرتکب در حال ارتکاب جرم عاقل بوده و اگر در حال تعقیب و صدور حکم هم عاقل بود، نمی‌توانست از خود رفع اتهام کند. نسبت به جرائم عمومی مثل زنا و مواردی مثل آن، حق خصوصی یک شخص نیست تا مطالبه‌ی حق خود را بکند و حق تعقیب و درخواست ادامه‌ی دادرسی را داشته باشد، بلکه حق عمومی است. در این موارد، چون [تعقیب و دادرسی این‌گونه جرائم] حق عمومی است و هنوز هم به نتیجه نرسیده و دادگاه حکم نکرده است، لذا

حدش را اجرا نکنیم؟

آقای هاشمی‌شاهروندی - مطالبه‌ی حد سرقت، حق خصوصی است و داخل در استثنای تبصره می‌شود.

آقای مدرسی‌یزدی - عیبی ندارد ولی وقتی که ثابت شد باید اجرا شود.

آقای علیزاده - من الآن در خصوص حقوق جاری خودمان توضیحی بدهم؛ در قوانین جاری ما اگر متهم در جرائمی که شاکی خصوصی وجود دارد، مجنون شود، از جهت جنبه‌ی کیفری و عمومی برای او قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود، اما از جهت حق شخصی شاکی خصوصی، تعقیب [در صورت مطالبه‌ی شاکی خصوصی] ادامه پیدا می‌کند.^۱

آقای هاشمی‌شاهروندی - بله، تعقیب حق خصوصی ادامه دارد.

آقای علیزاده - طرف می‌توانست به تعقیبش ادامه دهد و برود حق خودش را بگیرد. الآن هم این توقف تعقیب و رسیدگی از باب جنبه‌ی عمومی مانع احقاق حق خصوصی افراد نیست؛ شما می‌فرمایید پس سرقت چی؟ آقای سارق، قاتل و مخرب که دیوار من را عمداً خراب کرده، حالا مجنون شده یا فوت شده است، از جهت جنبه‌ی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود، اما از جهت مطالبه‌ی ضرر و زیان، تعقیب ادامه پیدا می‌کند.

آقای هاشمی‌شاهروندی - بله، چون که حق خصوصی است.

آقای علیزاده - حق خصوصی شاکی است که مطالبه‌ی ضرر و زیان کند.

آقای هاشمی‌شاهروندی - و اگر [شاکی خصوصی] بخواهد تعقیب ادامه پیدا می‌کند.

آقای علیزاده - رسیدگی به حق خصوصی ادامه پیدا می‌کند و جنون مرتکب، مانع آن نیست. اینکه الآن آقایان می‌فرمایند سرقت پس چی می‌شود، شامل این می‌شود.

آقای مدرسی‌یزدی - این تبصره، حق خصوصی را استثنا نکرده، بلکه فقط همین سه مورد [= جرائم موجب قذف، قصاص و دیه] را استثنا کرده است.

آقای علیزاده - من توضیح این مطلب را دادم، حکم شرعی‌اش را نمی‌گویم.

آقای هاشمی‌شاهروندی - تبصره دارد می‌گوید در مورد فلان

جرائم که حق خصوصی است.

آقای مدرسی‌یزدی - تبصره می‌گوید مگر در جرائم موجب قذف، قصاص و دیه ...

آقای هاشمی‌شاهروندی - چه چیزی حق خصوصی است؟

آقای مدرسی‌یزدی - خب این تبصره که به همه‌ی موارد [حق خصوصی] تعمیم نداده است.

آقای هاشمی‌شاهروندی - این کلمه‌ی «که» که آورده، مربوط به همه‌ی موارد است.

آقای مدرسی‌یزدی - نه، فقط این سه تا مورد را گفته است و سرقت را اصلاً شامل نمی‌شود.

آقای علیزاده - مثل اینکه شارع مقدس بگوید شراب نخورید چون مست‌کننده است، [که در واقع هر چیز مست‌کننده را تحریم کرده است].

آقای مؤمن - آیا استثنای تبصره، اختصاص به این سه تا مورد [= جرائم موجب قذف، قصاص و دیه] دارد؟

آقای مدرسی‌یزدی - بله.

آقای علیزاده - نه، شامل هر حق خصوصی می‌شود.

آقای مؤمن - نه، منظور تبصره این است که حق خصوصی [به طور کلی] این‌طوری است.

آقای مدرسی‌یزدی - یعنی این عبارت می‌خواهد معمم [= تعمیم‌دهنده] باشد؟ این جوری واقعاً عبارت، معمم می‌شود؟!

آقای هاشمی‌شاهروندی - بله.

آقای مدرسی‌یزدی - من برداشت نمی‌کنم که این عبارت، معمم است. علاوه بر آن تازه درست هم نیست که این استثنای تبصره فقط به حق خصوصی اختصاص داشته باشد، بلکه حتی اگر کسی شراب هم خورده باشد، باید [حکم این تبصره به آنجا هم] سرایت کند.

آقای سوادکوهی - مگر تعقیب جرم شراب‌خوار، حق خصوصی است؟!

آقای مدرسی‌یزدی - نه، من می‌گویم حکم این تبصره اشتباه است و باید به همه موارد تعمیم داده شود.

۲. مشهور این است که مفهوم موافق علت، تعمیم‌دهنده می‌باشد؛ یعنی در سایر موضوعات نیز در صورت وجود علت، حکم مربوط به موضوع اول، جاری است؛ مانند «لا تشرب الخمر لأنه مُسکر» که مُراد از آن، صرف جایز نبودن شرب خمر استنباط نمی‌شود، بلکه با تعلیل موجود در حکم، خوردن و نوشیدن هر مُسکری حرام است، و ذکر خمر در این حکم، صرفاً از باب ذکر مصداق می‌باشد. نائینی، محمد حسین، أجدود التقریرات، قم، مطبعه العرفان، ۱۳۵۲ هـ.ش، ج ۱، صص ۴۹۸ و ۴۹۹.

۱. ماده (۱۰) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸: «ماده ۱۰ - ... اسقاط حقوق عمومی به جهتی از جهات قانونی موجب اسقاط حقوق خصوصی نمی‌شود.»

آقای ابراهیمیان - نه.

آقای هاشمی‌شاهرودی - در آنجا [شرب خمر] چه کسی مطالبه‌ی تعقیب می‌کند؟

آقای مدرسی‌یزدی - دادستانی.

آقای هاشمی‌شاهرودی - در این تبصره، توقف تعقیب وقتی است که اتهام هنوز ثابت نشده و در مرحله‌ی دادرسی است. مرحله‌ی تعقیب قبل از مرحله‌ی صدور حکم است.

آقای رهپیک - حاج‌آقا، در اینجا حتی علم هم وجود ندارد و حکمی هم صادر نشده است.

آقای مدرسی‌یزدی - بینه، شهادت می‌دهند.

آقای رهپیک - هنوز در مرحله‌ی تعقیب است و ارتکاب جرم توسط متهم احراز نشده است.

آقای هاشمی‌شاهرودی - خلاصه‌ی مقصود تبصره این است که بین حقوق عمومی و حقوق خصوصی تمایز قائل شده است؛ اینکه می‌گفتید چرا بین این موارد فرق قائل شده است، نکته‌اش این است.

آقای سلیمی - در تبصره آمده از بین مجازات‌ها فقط سه تا مجازات خاص را مشمول استناد دانسته است. تبصره (۲) ماده (۱۳) می‌گوید هرگاه مرتکب پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود؛ یعنی حتی اگر پرونده به دادگاه رفته، محاکمه هم شده و توسط دادگاه محکوم هم گردیده، ولی به حکم دادگاه بدوی اعتراض کرده، بعد مبتلا به جنون شود، تعقیب و رسیدگی باید متوقف شود. منظور تبصره این است.

آقای علیزاده - مثلاً طرف نوشته که من علیه این فرد شهادت می‌دهم. اینجا چون ادله‌ی جدیدی هست، به تجدیدنظر می‌رود دیگر.

آقای سلیمی - خوب، سیستم [دادرسی کیفری] فعلی ما این‌جوری است که حتی اگر محاکمه‌ی فردی انجام شده و جرمش ثابت هم شده باشد، تا حکم قطعی صادر نشود، باز ابتلای به جنون باعث توقف رسیدگی می‌شود.^۱

آقای هاشمی‌شاهرودی - خوب، آن رسیدگی بدوی است، محاکمه‌ی نهایی که نیست.

آقای سلیمی - چرا، محاکمه بدوی هم محاکمه است، فقط رأی آن قطعی نیست. حالا این تبصره (۲) ماده (۱۳) می‌گوید اگر

مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، فقط در این سه جرم [= جرائم موجب قذف، قصاص و دیه] مجازات نسبت به مرتکب اجرا می‌شود.

آقای مؤمن - چرا فقط این سه مورد؟

آقای سلیمی - اشکال آقایان هم این است که چرا فقط در این سه مورد اجرا شود. الآن اشکالی که آقای مدرسی و آقای شب‌زنده‌دار دارند این است که می‌فرمایند چرا استثنای تبصره فقط شامل این سه مورد می‌شود، در حالی که حکم حدود هم مثل اینها است.

آقای مؤمن - تبصره نگفته فقط این سه تا.

آقای سلیمی - چرا، گفته.

آقای مؤمن - نه.

آقای مدرسی‌یزدی - پس این عبارت «مگر» چیست؟

آقای مؤمن - «مگر در مورد جرائم موجب قذف، قصاص و دیه که حق خصوصی است.»

آقای سلیمی - و سایر موارد که حق خصوصی هستند، چی؟

آقای مؤمن - و سایر مواردی که حق خصوصی است، را هم شامل می‌شود.

آقای سلیمی - خب حالا این اشکال را قبول کرده و تصریح کنیم.

آقای مؤمن - خیلی خوب، بفرمایید مغایر است ولی عبارت ...

آقای سلیمی - حاج‌آقا، اگر طرف مرتکب زنا شده و در دادگاه بدوی محکوم شده بود و با اعتراض متهم پرونده به دادگاه تجدیدنظر رفته بود، [و در این حین وی مبتلا به جنون شود، آیا استثنای تبصره حد زنا را شامل می‌شود؟]

آقای مؤمن - عبارت تبصره، زنا را شامل نمی‌شود.

آقای سلیمی - چرا؟

آقای مؤمن - برای اینکه زنا حق خصوصی نیست.

آقای سلیمی - تبصره می‌گوید [در صورت ابتلای مرتکب به جنون] تعقیب و رسیدگی در زنا، لواط و سرقت متوقف می‌شود، اما در این سه مورد [= جرائم موجب قذف، قصاص و دیه] متوقف نمی‌شود.

آقای مؤمن - فقط در این سه مورد نه، بلکه در هر جا که حق خصوصی باشد، تعقیب و رسیدگی متوقف نمی‌شود.

آقای سلیمی - خب این تبصره، فقط این سه مورد را برشمرده است.

آقای مؤمن - این سه مورد از باب تمثیل است.

۱. تبصره‌ی ماده (۶) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸: «تبصره- هرگاه مرتکب جرم قبل از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود تا زمان افاقه، تعقیب متوقف خواهد شد.»

جرم عاقل بوده و اگر در حال تعقیب و صدور حکم هم عاقل بود، نمی‌توانست از خود رفع اتهام نماید. این تبصره با این خصوصیات آمده [ادامه‌ی تعقیب و محاکمه در مورد جرائم موجب حق خصوصی را] استثنا کرده است.

آقای شب‌زنده‌دار - حاج‌آقا، این استثنای حق خصوصی هم دلیل ندارد. فتوای حضرت امام خمینی (ره) عام است [و دلیلی وجود ندارد که استثنای تبصره را فقط شامل حق خصوصی بدانیم].

آقای مؤمن - نه جناب شب‌زنده‌دار، یک وقت می‌فرمایید که حرفش ولو اینکه مطلق است درست نیست که فقط شامل حق خصوصی باشد؛ خیلی خب، [آن یک بحث دیگری است]. اما شما اگر می‌خواهید بفرمایید که این تبصره فقط در این سه مورد گفته است که تعقیب و محاکمه ادامه پیدا کند، خب فقط در این سه مورد نیست، تازه این سه مورد هم قید دارد به طوری که اگر در حال تعقیب و صدور حکم عاقل هم بود نمی‌توانست از خودش دفاع کند [در آن صورت تعقیب و رسیدگی ادامه پیدا می‌کند].

آقای شب‌زنده‌دار - این هم درست نیست.

آقای مؤمن - خب شما می‌فرمایید درست نیست؛ من هم نمی‌گویم درست است. من عرض می‌کنم آنچه که خود این تبصره بالفعل دارد می‌گوید در مورد کل حق خصوصی است که به نحوی که اگر مرتکب در حال کار و عمل [= تعقیب و رسیدگی] هم اگر عاقل می‌بود، باز هم نمی‌توانست از خودش دفاع بکند. شما می‌فرمایید چرا همه‌ی حرف خودش را گفته است.

آقای مدرسی‌یزدی - بله، ایراد ما فی‌الجمله رفع می‌شود، ولی کامل رفع نمی‌شود. ما نظیرمان این است که این تبصره، خلاف شرع است.

آقای ره‌پیک - اگر اشکال جدید بگیرید، درست است؛ ولی فتوای حضرت امام خمینی (ره) در مورد حدی بود که موجبش ایجاد شده، سببش ایجاد شده است. ولی این تبصره، در مسیر رسیدگی را دارد می‌گوید و غیر از آن چیزی است که در فتوای حضرت امام (ره) آمده است. در این تبصره، جنون فقط در مرحله‌ی تعقیب و دادرسی باعث توقف می‌شود.

آقای علیزاده - این را نگفته است.

آقای ره‌پیک - این اشکال دوم است، اما موضوع آن فتوای حضرت امام (ره)، مربوط به جایی است که سببش ایجاد شده و حکم هم بر مبنای آن سبب صادر شده است.

آقای مدرسی‌یزدی - معمم (تعمیم‌دهنده) است.

آقای مؤمن - ذیل تبصره می‌گوید «مگر در مورد جرائم موجب قذف، قصاص و دیه که حق خصوصی است».

آقای ره‌پیک - این که شما نمی‌توانید در این موارد تعقیب را متوقف کنید، به خاطر این است که اینها حق خصوصی هستند.

آقای شب‌زنده‌دار - برای اینکه در همه‌ی موارد حق خصوصی، تعقیب و محاکمه ادامه پیدا کند، باید این سه مورد به‌عنوان مثال آورده شود.

آقای سلیمی - از باب تَعْمَم و تَخَصُّص، اینجا تَعْمَم است.^۱

آقای شب‌زنده‌دار - [اگر در] تبصره بگوید مگر در موارد حق و حقوق خصوصی مانند قصاص و قذف و دیه [عبارتش درست می‌شود].

آقای مؤمن - معنای تبصره و ظاهر عبارت این است: «مگر در مورد جرائم موجب قذف، قصاص و دیه که حق خصوصی است».

آقای سلیمی - بگوید «و مانند اینها».

آقای شب‌زنده‌دار - اینهایی که در تبصره آمده، حق خصوصی است.

آقای مؤمن - یعنی حق خصوصی بودن، موجب این [= جواز ادامه‌ی تعقیب و محاکمه] شده است. یعنی ابتلای مرتکب به جنون قبل از صدور حکم قطعی باعث توقف تعقیب و رسیدگی نمی‌شود مگر در زمانی که جرم موجب حق خصوصی است؛ منتها تبصره این را هم به صورت مطلق بیان نکرده است؛ تازه در اینجا هم گفته به نحوی که ثابت شود مرتکب در حال ارتکاب

۱. عبارت «الْعَلَّةُ تَعْمَمٌ وَ تَخَصُّصٌ» اصطلاحی مرتبط با علم اصول فقه است؛ گاهی در بیان احکام شرعی یا گفت‌وگوهای عرفی علتی مطرح می‌شود که در صورت بودن مقتضی و نبودن مانع، می‌توان در موارد مشابه نیز همان حکم را سرایت داده و اجرا نمود؛ یعنی آن علت باعث عمومیت و شمول حکم به دیگر موارد می‌شود. از طرفی هم، علت بیان‌شده، مواردی را که شامل می‌شود تخصیص زده و دیگر موارد را از دایره‌ی حکم خارج می‌کند. به عنوان مثال معصوم (ع) فرموده است: «الْخمر حرامٌ لِأَنَّهُ مُسْکِرٌ»؛ شراب حرام است و نباید مصرف شود؛ چون مست‌کننده است. «الْعَلَّةُ تَعْمَمٌ» یعنی اینکه کل مسکر (هر مست‌کننده‌ای) حرام است. از جایی که در واقع ما دو نوع خمر نداریم که نوعی از آن حرام و نوع دیگر آن حلال باشد، تطبیق عبارت «الْعَلَّةُ تَخَصُّصٌ» در این مثال مشکل است، اگرچه می‌توان به صورت فرضی و در بیان «الْعَلَّةُ تَخَصُّصٌ» گفت: اگر خمیری داشته باشیم که مست‌کننده نباشد آیا این دلیل، حرمت آن را هم ثابت می‌کند؟ که در جواب گفته می‌شود: خیر، فقط خمیری حرام است که مسکر باشد. محمدی، علی، شرح رسائل، دارالفکر، قم، ۱۳۸۷ هـ. ش، ج ۶، ص ۲۳۲.

قضایی] اصلاً برای چه این را دوباره به این ماده اضافه کرده است؟! خب، ما که این را درست کرده بودیم.

آقای سوادکوهی - معذرت می‌خواهم چون این مسئله مطرح شده، من تبصره‌ی ماده (۶) قانون فعلی [قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸] را می‌خوانم تا ببینیم فرق آن با این چیزی که الان می‌خواهند تصویب کنند، به چه نحوی است. چون برای قضاوت بسیار مهم است. تبصره‌ی ماده (۶) قانون فقط این‌طور بود: «هرگاه مرتکب جرم قبل از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود تا زمان افافه، تعقیب متوقف خواهد شد». این حکم هم در جرائم واجد جنبه‌ی عمومی است و هم در جرائم واجد جنبه‌ی خصوصی. تا حالا هم مشکلی در این خصوص نبوده است. حالا به نظر من از حیث جنبه‌ی عمومی جرم، یک مسئله‌ی بسیار مهم‌تری وجود دارد؛ مثلاً طرف اختلاس کرده یا کلاهبرداری کرده است. خب این مطلبی که الان داریم مطرح می‌کنیم در خصوص بُعد خصوصی جرائم است. [با این وصف] آیا حکم این تبصره به جرائمی که واجد جنبه‌ی عمومی است، تسری پیدا می‌کند یا خیر؟ اگر استثنا را به جرائم واجد جنبه‌ی خصوصی منحصر کنیم، [جرائم عمومی و جنبه‌ی عمومی جرائم که مهم‌تر هستند، چه می‌شود؟]

آقای ره‌پیک - این تبصره [بدون این استثنا و شرایط] در مصوبه‌ی ابتدایی مجلس آمده بود؛ [فقه‌های شورا] نسبت به آن ایراد گرفتند.

آقای سوادکوهی - این چیزی که الان اضافه‌شده را عرض می‌کنم.

آقای ره‌پیک - تبصره‌ی قبلی با این مصوبه‌ی جدید دوباره تکرار شده است.

آقای سوادکوهی - صحبت من درباره‌ی این چیزی است که به عنوان استثنا به آن تبصره اضافه شده است. این «مگری» که اینجا در تبصره آمده، فقط به جرائم واجد حق خصوصی تسری یافته است، در حالی که در قانون قدیم [تبصره‌ی ماده (۶) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸] چنین استثنایی نبود. می‌خواهم عرض کنم اگر آنچه که در این استثنا آورده شده بخواهد از لحاظ واقعیتی که در پرونده‌های کیفری هست مورد لحاظ قرار گیرد، لازم است در جرائم ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری - که به دلیل جنبه‌ی عمومی، بسیار مهم‌اند - هم این استثنا تسری پیدا کند. اگر این

آقای مؤمن - نمی‌شود آخر. چرا این قید را آورده‌اند؟ چرا فقط در جرائم واجد حقوق خصوصی این حرف را می‌زند؟ وقتی آقای شب‌زنده‌دار می‌فرمایند این قید، خلاف فتوای حضرت امام (ره) است، چرا مجلس باید این حرف را بزند؟! **آقای علیزاده -** خب ایراد بگیرید.

آقای مؤمن - خیلی خب، حالا فتوای امام (ره) خلاف حکم این تبصره است؛ نمی‌توانیم که [آن را فقط منحصر به برخی جرائم کنیم].

آقای علیزاده - می‌دانم. حضرات آقایان [فقهایی که این تبصره را خلاف شرع می‌دانند، بفرمایند].

آقای مؤمن - [مستثنی ذیل تبصره باشد؛ یعنی] در همه‌ی حقوق خصوصی.

آقای یزدی - [عبارت تبصره به این صورت باشد]: مگر در جرائم خصوصی از قبیل قصاص و دیات و قذف.

آقای مدرس‌یزدی - آن وقت قاضی که پرونده به دستش می‌رسد، می‌فهمد ...

آقای یزدی - [مستثنی تبصره به این صورت باشد] مگر در جرائم خصوصی مثل قصاص و دیه و الی آخر.

آقای علیزاده - الان شما این تبصره را ایراد دارید حاج‌آقا؟

آقای یزدی - مگر در جرائم خصوصی مثل قصاص و دیه و قذف. حالا اگر عبارت تبصره، این‌طور باشد [مفهوم را بهتر می‌رساند].

آقای مؤمن - [در فتوای حضرت امام (ره)] موجب اجرای حد روشن است. این تبصره در مقام بیان حکم مرحله‌ی تعقیب و دادرسی است. اگر در مرحله‌ی دادرسی، قاضی به این نتیجه رسید که مرتکب عمداً این کار را کرده است، موجب اجرای مجازات وجود دارد. [فتوای حضرت امام خمینی (ره)] مطلق است؛ موجب اگر وجود داشته باشد، اعم از این که در مرحله‌ی تعقیب باشد [یا دادرسی یا اجرای حکم]. متهم در مرحله‌ی تعقیب است و در تحقیقات مقدماتی ثابت می‌شود که این فرد وقتی که عمل مجرمانه را انجام داده، عاقل بوده و اتهام او به صورتی است که حتی در کمال عقل هم نمی‌تواند از خودش دفاع کند و رفع اتهام نماید.

آقای یزدی - مگر در جرائم خصوصی که مرتکب اگر عاقل هم می‌بود نمی‌توانست از خودش رفع اتهام بکند، تعقیب و دادرسی متوقف نمی‌شود.

آقای علیزاده - من تعجب می‌کنم که [کمیسیون حقوقی و

آقای علیزاده - باید بگویم آن ایراد بند (۴) مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان، کماکان به قوت خود باقی است.

آقای مؤمن - کماکان نه؛ چون تبصره‌ی قبلی قید نداشت، مطلق بود ولی حالا این تبصره، خاص است [و قید دارد].

آقای علیزاده - چون استثنای مذکور در تبصره، شامل کل جرائم نمی‌شود، لذا در خصوص مُستثنی‌منه، آن ایراد قبلی وجود دارد.

آقای هاشمی‌شاهروندی - بالاخره [در انعکاس ایراد شورا به مجلس] به مسئله (۱۰) فتوای حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله اشاره بشود.

آقای علیزاده - شما الآن به استثنای تبصره ایراد ندارید، بلکه ایراد شما به مُستثنی‌منه است.

آقای مؤمن - چرا دیگر.

آقای علیزاده - در غیر این موارد را هم ایراد دارید؟!

آقای مدرسی‌یزدی - در مستثنی ایراد داریم.

آقای علیزاده - در استثنا ایراد نداریم، بلکه در مستثنی ایراد داریم.

آقای مدرسی‌یزدی - در اینکه در استثنا، مُستثنی مضیق و محدود به موارد خاصی شده است [ایراد داریم].

آقای سوادکوهی - چون جرائم واجد حقوق عمومی را هم باید در بگیرد.

آقای مدرسی‌یزدی - این استثنا در همه جرائم هست.

آقای علیزاده - بله.

آقای سوادکوهی - یعنی نباید شرایط [استثنا را به جرائم واجد حق خصوصی محدود کرد].

آقای علیزاده - به مستثنی ایراد دارید.

آقای یزدی - در رابطه با این تبصره که می‌گوید: «هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افافه، تعقیب یا دادرسی متوقف می‌شود، مگر در مورد جرائم موجب قذف، قصاص و دیه که حق خصوصی است، به‌نحوی که ثابت شود مرتکب در حال ارتکاب جرم عاقل بوده و اگر در حال تعقیب و صدور حکم هم عاقل بود، نمی‌توانست از خود رفع اتهام کند»

آقایان می‌گویند که این اشکال دارد، چرا؟ به خاطر اینکه این در مورد همه‌ی جرائم صدق می‌کند و اگر شخصی به اصطلاح قبل از صدور حکم دیوانه بشود و اگر عاقل هم بود نمی‌توانست از خود دفاع بکند، چه حق خصوصی باشد و چه حق عمومی، تعقیب و محاکمه باید ادامه پیدا بکند. خب اشکال اول [شورای نگهبان در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳] کلی بوده است. مجلس آمده این استثنا را فقط به جرائم خصوصی

مطلب بخواهد [در جرائم خصوصی مورد توجه قرار گیرد] که اگر مرتکب در زمان تعقیب یا محاکمه، عاقل هم بود آن زمان هم نمی‌توانست از خودش دفاع کند، [چرا آن را به جرائم واجد جنبه‌ی عمومی تسری ندهیم].

آقای علیزاده - تبصره‌ی سابق همین بود که جناب آقای سوادکوهی فرمودند. تبصره (۲) ماده (۱۳) در مصوبه‌ی اول مجلس [مصوبه‌ی مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹] به این صورت بود: «هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افافه، تعقیب متوقف می‌شود.» آقایان [فقهای شورای نگهبان] آمدند به این تبصره، به این صورت ایراد گرفتند: «اطلاق متوقف‌شدن تعقیب در تبصره (۲) ماده (۱۳)، در مواردی که ثابت شود مرتکب در حال ارتکاب جرم عاقل بوده است، به نحوی که اگر در حال تعقیب و صدور حکم عاقل هم بود، نمی‌توانست از خود رفع اتهام کند. خلاف موازین شرع است.»^۱ یعنی شما فرمایشتان کلی بوده است. مجلس برای رفع این ایراد [در مصوبه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۲/۴]، به کلی این تبصره را حذف کرد. وقتی حذف کردند شما فرمودید: «در تبصره (۲) ماده (۱۳)، ایراد این شورا به اطلاق آن بوده است و با توجه به حصر مستفاد از ماده، حذف کامل تبصره خلاف موازین شرع است.»^۲ باز مصوبه به مجلس برگشت و الآن دوباره به این صورت، اصلاح شده و برای ما ارسال شده است. الآن در این تبصره، مجلس استثنا را فقط منحصر به سه جرم کرده، و اگر حداکثری نگاه کنیم فقط به جرائم خصوصی منحصر کرده است. آن ایراد قبلی شما به این تبصره، ایراد کلی بود. اگر آن ایراد را کمافی‌السابق دارید و معتقدید تبصره هنوز آن ایراد را دارد، بفرمایید؛ اگر نه، با توجه به اصلاح انجام شده، اگر ایراد دیگری دارید، بفرمایید.

آقای مدرسی‌یزدی - ما همان ایراد سابقمان را داریم.

آقای علیزاده - خب همین. این تبصره، الآن این‌طوری شده است.

آقای مدرسی‌یزدی - رفع اشکال نشده است.

آقای علیزاده - بله، رفع اشکال نشده است. آن زمان [نمایندگان مجلس بعد از ایراد ما این تبصره را] حذف کردند، ولی الآن در این مصوبه‌ی جدید دوباره آن را آورده‌اند؛ پس دوباره باید ایراد بگیرید.

آقای مدرسی‌یزدی - عین همان ایراد قبلی را بگیریم.

۱. بند (۴) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان.

۲. بند (۳) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۶۹۹۰ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۵ شورای نگهبان.

آقای ابراهیمیان - من عرضم این است که شاید بتوان اینجا بین تعقیب و آنجایی که قاضی می‌تواند حکم قابل اجرایی صادر کند، تفکیک کرد. تعقیب یعنی اینکه یک شحنه‌ای^۲ دنبال متهم کرده است؛ آیا از منظر فقهی ما می‌توانیم بگوییم که اگر این متهم [در مسیر تعقیب جرم] مجنون شد، دنبالش نرو؟ [این مصوبه، گفته آری در این موارد، تعقیب موقوف می‌شود]. این مصوبه، حتی در آنجایی که محکمه برای رسیدگی به جرم تشکیل شده و ادله و بینه هم ارائه شده، ولی هنوز حکم قطعی صادر نشده است، حکمش را شبیه مرحله‌ی تعقیب دانسته و به آن ملحق کرده است؛ یعنی در جایی که آقای شحنه متهم را تعقیب کرده و [با ادله و مدارک] مشخص است که این فرد مرتکب جرم شده و حالا مرتکب، مجنون شده است، طبق این تبصره باید بگوییم آقا دنبالش نکن.

اما در یک جایی که حاکمی وجود دارد و آن حاکم خودش رأی قابل اجرا صادر می‌کند، «لو أقر عند الحاكم»، اگر مرتکب نزد حاکم آمد و اقرار کرد و حاکم با علم خودش متوجه شد که ایشان واقعاً مرتکب این جرم شده، [سپس مرتکب، مجنون شد، با این حال چون] اگر هم عاقل بود نمی‌توانست از اتهام فرار کند، در اینجا می‌توان گفت که خیلی خب شما می‌توانید حکم صادر کنید؛ چون در این موارد حاکم از علمش نمی‌تواند تخطی کند. اما موضوع این تبصره، اصلاً این نیست. تبصره فقط در خصوص تعقیب و مرحله‌ی رسیدگی قبل از صدور حکم قطعی است.

آقای علیزاده - دادرسی را هم گفته، تنها تعقیب را نگفته است.

آقای ابراهیمیان - دادرسی و محاکمه‌ای که منتهی به صدور حکم قطعی نشده باشد.

آقای ره‌پیک - به هر حال، هنوز حکم [قطعی] صادر نشده است.



که خدای تعالی برای آن حدی معین نموده، آن حد بر او جاری می‌شود حتی در ایامی که دیوانه است، و منتظر نمی‌مانند تا به دور سلامت برسد و فرقی نیست در اینکه در حال جنون احساس درد بکند یا نکند. موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ، ج ۴، ص ۱۹۱.

۲. «شحنه» در فرهنگ‌های لغت در معانی زیر به کار رفته است: داروغه، حاکم نظامی، مردی که او را پادشاه برای ضبط کارها و سیاست مردم در شهر نصب کند، نگهبان شهر، نواب و نایب حاکم شهر، پلیس، پاسبان. بنگرید به: لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین و فرهنگ لغت عمید، ذیل واژه‌ی شحنه.

محدود کرده است. تازه این عبارت را هم برخی آقایان در مورد جرائم خصوصی ناقص می‌دانند و می‌گویند این عبارت باید این طور باشد: مگر در موارد جرائم خصوصی شبیه قذف و قصاص و دیه. [بنابراین، اشکال قبلی رفع نشده است]. یعنی چه؟ یعنی اگر کسی مرتکب جرم مستوجب حد شده و قبل از اجرا جرم او ثابت شده و سپس دیوانه شده است، به قول آقایان «أوجب علی نفسه»، موجب حد ثابت است و این دیوانگی‌اش مانع از اجرای حد بر او نمی‌شود. حالا آقایان حقوق‌دانان می‌گویند [بحث در خصوص مرحله‌ی تعقیب و محاکمه است نه مرحله‌ی اجرا].

آقای ره‌پیک - قبل از اجرا نیست.

آقای شب‌زنده‌دار - قبل از صدور حکم است.

آقای یزدی - ما هم می‌گوییم قبل از صدور حکم. اگر حکم صادر شده باشد که قطعاً همین طور است و باید اجرا گردد؛ اما اگر جنون قبل از صدور حکم باشد، رسیدگی و تعقیب متوقف می‌شود. بنابراین این هنوز «أوجب علی نفسه» نیست.

آقای علیزاده - قبلاً عبارت همین بوده، ولی شما به آن ایراد گرفتید. همین عبارت را شما قبلاً ایراد گرفتید. بعد مجلس یک بار این تبصره را حذف کرد، و الآن یک بار دیگر با این وضع آورده است.

آقای شب‌زنده‌دار - من نمی‌دانم این قید اخیر چه طور با اطلاق فتوای حضرت امام (ره) جور در می‌آید؟

آقای علیزاده - این قید را خود آقایان فقها در نظرشان آورده بودند. ایراد شورا [در بند (۴) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳] این بود که «اطلاق متوقف‌شدن تعقیب در تبصره (۲) ماده (۱۳)، در مواردی که ثابت شود مرتکب در حال ارتکاب جرم عاقل بوده است، به نحوی که اگر در حال تعقیب و صدور حکم عاقل هم بود، نمی‌توانست از خود رفع اتهام کند، خلاف موازین شرع است.» آقایان با توجه به آن [فتوای امام خمینی (ره)] گفتند دیگر.

آقای شب‌زنده‌دار - [حضرت امام (ره) در ذیل مسئله (۱۰) می‌فرمایند: «... و لو ارتکب المجنون الادواری ما یوجبه فی دور إفاقة و صحته أقیم علیه الحد و لو فی دور جنونه، و لا ینتظر به الافاقه، و لا فرق بین أن یحس بألم حال الجنون أو لا.»^۱

۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶۵.

ترجمه: «مسئله ۱۰- ... نیز اگر کسی که جنون ادواری دارد (چند روز عاقل و چند روز دیوانه می‌شود) اگر در حال سلامت عقلش مرتکب گناهی شود



آقای یزدی - موضوع درست روشن بشود که تبصره چه می‌خواهد بگوید [تا بتوانیم رأی بدهیم].

آقای علیزاده - آن موقع [بعد از نظر شورای نگهبان] برای رفع اشکال آقایان فقها، مجلس آمد آن تبصره را حذف کرد و الآن دوباره آن را به این شکل آورده است.

آقای مدرس‌یزدی - دوباره تبصره را آورده‌اند و اشکال هنوز باقی است.

آقای علیزاده - بله، آن را دوباره آورده‌اند. همان ایرادی که قبلاً بوده، نسبت به آن مواردی که استثنا نشده به قوت خودش باقی است. آقایانی که می‌فرمایند ایراد قبلی شورای نگهبان در مورد مستثنی کماکان به قوت خود باقی است، اعلام بفرمایند.

آقای یزدی - در جرائم عمومی نفی کردند، ولی در جرائم خصوصی پذیرفتند.

آقای علیزاده - در مورد همان ایراد بند (۴) سابق، رأی بدهند؟ خیلی خوب، این اشکال، چهار رأی دارد.^۱

مثنی جلسه - ماده‌ی بعدی تبصره (۲) ماده (۱۴) است: «تبصره (۲) ماده (۱۴) به شرح ذیل اصلاح شد:

تبصره ۲- منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.»

آقای علیزاده - این تبصره (۲) در مصوبه‌ی اولیه‌ی مجلس به تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ به این صورت بوده است: «هزینه‌های متعارف درمان که مازاد بر میزان دیه باشد، مطابق نظر کارشناس یا بر اساس سایر ادله، قابل مطالبه است.» که آقایان فقها در این خصوص فرمودند: «در تبصره (۲) ماده (۱۴) پرداخت خسارت‌های مازاد بر دیه، خلاف موازین شرع است.»^۲ که مجلس در اصلاحیه‌ی بعدی آمد، این تبصره را اصلاح کرد.

آقای مؤمن - این سابقه‌اش کجا است؟ الآن ماده (۱۴) را خواندید؟

آقای علیزاده - [تبصره (۲) ماده (۱۴)] اول به این صورتی بود که خواندم. بعد آقایان فقها بر آن ایراد گرفتند که پرداخت

آقای ابراهیمیان - در این تبصره، دادرسی را حکم قطعی قابل اجرا و مثل دادرسی شرعی تلقی نکرده است؛ گفته وقتی شما دارید طرف را دنبال می‌کنید و مجنون می‌شود، دیگر دنبالش نکن. خوب ممکن است حاکمی که خودش رأی قطعی صادر می‌کند، متوجه بشود که اتهام این فرد ثابت است. اسباب مداخله هم در قانون محدود شده است. بنابراین این خودش یک موضوع دیگری است. به نظر می‌رسد به طور کلی خود این متوقف‌کردن تعقیب و رسیدگی و صدور دستور به توقیف رسیدگی اشکالی نداشته باشد؛ یعنی اساساً همان تبصره‌ی قبلی هم اشکالی نداشته است.

آقای مؤمن - یعنی از نظر شرعی اشکال ندارد؟

آقای علیزاده - این را شما فقها می‌دانید.

آقای ابراهیمیان - حاج آقا عرضم این است که موضوع این تبصره مال آنجایی نیست که اتهام در نزد یک حاکم ثابت می‌شود و می‌تواند حکم بدهد و آن حکم اجرا بشود. اصلاً موضوع این تبصره این نیست. بنابراین به نظرم اصلاً آن فتوا [فتوای حضرت امام(ره)] جایش اینجا نیست.

آقای علیزاده - تبصره در مورد پیش از صدور حکم است. دارد می‌گوید: «پیش از صدور حکم قطعی؛ یعنی - همان گونه که آقایان گفتند- شاید حکم غیرقطعی هم صادر شده باشد. «هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود»، بعد تعقیب و رسیدگی را هم گفته است. موضوع را باید برای آقایان فقها روشن کنیم تا آقایان فقها حکم شرعی مسئله را بفرمایند. این تبصره الآن دارد می‌گوید: هنوز حکم قطعی صادر نشده است. قبلاً آقایان فقها در آن ایرادشان، همین اطلاق تبصره را ایراد گرفتند.

آقای سلیمی - پس در آن سه مورد [= جرائم موجب قذف، قصاص و دیه] هم که هنوز حکم قطعی صادر نشده، چطور [ادامه‌ی تعقیب و رسیدگی اجازه داده شده است]؟!

آقای علیزاده - عرض من هم همین است.

آقای سلیمی - نه، پس چرا فقط این سه مورد را استثنا کرده است.

آقای علیزاده - پس معلوم است که موضوع این نیست، بلکه در همه جرائم قابل تعقیب نیست؛ در آنجا [جرائم عمومی] هم نیست، اینجا [جرائم خصوصی] هم نیست.

آقای مدرس‌یزدی - رأی بدهید. واضح است که اشکال رفع نشده است.

۱. بند (۱) نظر شماره ۹۲/۳۰/۵۱۴۴۸ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۲ شورای نگهبان: «۱-

در تبصره (۲) الحاقی به ماده (۱۳)، همان ایراد بند (۴) این شورا که طی نامه شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ اعلام شده، در مورد مستثنی کماکان به قوت خود باقی است.

۲. بند (۷) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان.

خسارت‌های مازاد بر دیه، خلاف موازین شرع است.

آقای مدرسی یزدی - چرا ماده (۱۴) را نمی‌خوانید؟

آقای یزدی - ماده (۱۴) که ایراد نداشته، تبصره (۲) ماده (۱۴) ایراد داشته است.

آقای مدرسی یزدی - چرا، ایراد داشته است.

آقای یزدی - نه، ایراد به تبصره‌ی ماده (۱۴) است.

آقای مدرسی یزدی - خود ماده (۱۴) هم ایراد داشته است. آن را حذف هم که نکرده‌اند.

آقای مؤمن - ایرادش چیست؟

آقای علیزاده - ماده (۱۴) را ایراد نگرفتیم. ایراد به تبصره (۲) آن بوده که در مورد هزینه‌های مازاد بر دیه است.

آقای مدرسی یزدی - [ما که به این ماده ایراد گرفته بودیم] پس چطور آن را اصلاح نکرده‌اند؟! ماده (۱۴) [مصوبه‌ی مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹] می‌گوید: «شاکمی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.»^۱

آقای علیزاده - آن ایراد را در تبصره‌ی ماده (۱۴) برطرف کرده‌اند.

آقای مؤمن - همین ماده را هم ایراد گرفتیم.

آقای ره‌پیک - بگذارید من توضیح بدهم.

آقای علیزاده - ماده (۱۴) گفته «منافع ممکن‌الحصول»، بعد در تبصره (۲) [مصوبه‌ی اصلاحی مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸] گفته شده است: «منافع ممکن‌الحصول تنها به زمانی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید.»

آقای مؤمن - کجا نوشته؟ قبل از ایراد نسبت به تبصره (۲)، بند (۵) ایراد مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ ما به خود ماده (۱۴) بود.

آقای ره‌پیک - اجازه بدهید من توضیح بدهم. ماده (۱۴) در مورد جبران ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم بود. تبصره (۱) آن در مورد زیان معنوی و تبصره (۲) آن در مورد خسارت‌های مازاد بر دیه بود.

آقای مؤمن - اصل ماده (۱۴) را هم ایراد گرفتیم.

آقای ره‌پیک - به عرضم توجه بفرمایید.

آقای مؤمن - خب، ایراد اول چه بوده است؟

آقای ره‌پیک - ماده (۱۴) دو تا تبصره داشت که [ایراد شورای نگهبان] در اصل ماده (۱۴) [به منافع ممکن‌الحصول بود].

آقای علیزاده - خب، مجلس در تبصره (۲) آمده این ایراد را اصلاح کرده است دیگر.

آقای ره‌پیک - ماده (۱۴) به‌طور کلی در مورد جبران ضرر و زیان مادی، معنوی و منافع ممکن‌الحصول بود. تبصره (۱) آن در مورد زیان معنوی بود و تبصره (۲) در مورد خسارت مازاد بر دیه. اشکالی که در اصل ماده در مورد منافع ممکن‌الحصول گرفته شد این بود که [مفاد آن باید] قید بخورد.^۲ در تبصره (۱) آن ماده نسبت به زیان معنوی هم ایراد گرفته شد.^۳ در تبصره (۲) نسبت به خسارت مازاد بر دیه نیز ایراد گرفته شد.^۴ در این اصلاحیه، مجلس اصل ماده را حفظ کرده و در تبصره (۲) آمده منافع ممکن‌الحصول و خسارت معنوی را با هم آورده است.

آقای مدرسی یزدی - ماده (۱۴) را بخوانید. بعد می‌فهمیم که آیا ایراد قبلی شورا حل شده یا نه.

آقای علیزاده - «ماده ۱۴- شاکمی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.»

تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

تبصره ۲- هزینه‌های متعارف درمان که مازاد بر میزان دیه باشد،

۲. ایراد بند (۵) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان نسبت به ماده (۱۴): «۵- منافع ممکن‌الحصول اختصاص به مواردی دارد که صدق اتلاف کند، مانند کسی که از قبل برای کاری اجیر شده باشد؛ بنابراین در ماده (۱۴) اطلاق آن در غیرموارد مذکور، خلاف موازین شرع است. همچنین در مواردی که از جهت شرعی و قانونی برای آن دیه تعیین شده ولو اینکه منافع ممکن‌الحصول دارد، شمول حکم منافع ممکن‌الحصول به آن خلاف موازین شرع است.»

۳. ایراد بند (۶) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان نسبت به تبصره (۱) ماده (۱۴): «۶- در تبصره (۱) ماده (۱۴) با قبول اصل جبران خسارت معنوی، حکم به خسارت مالی در مواردی که از نظر شرع یا قانون، تعزیر و دیه تعیین و در دادگاه در مورد آن حکم صادر شده، خلاف موازین شرع است.»

۴. ایراد بند (۷) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان نسبت به تبصره (۲) ماده (۱۴): «۷- در تبصره (۲) ماده (۱۴) پرداخت خسارت‌های مازاد بر دیه، خلاف موازین شرع است.»

۱. ایراد بند (۵) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان نسبت به ماده (۱۴): «۵- منافع ممکن‌الحصول اختصاص به مواردی دارد که صدق اتلاف کند، مانند کسی که از قبل برای کاری اجیر شده باشد؛ بنابراین در ماده (۱۴) اطلاق آن در غیرموارد مذکور، خلاف موازین شرع است. همچنین در مواردی که از جهت شرعی و قانونی برای آن دیه تعیین شده ولو اینکه منافع ممکن‌الحصول دارد، شمول حکم منافع ممکن‌الحصول به آن خلاف موازین شرع است.»

آقای علیزاده - نه، اشکال ماده (۱۴) را تبصره (۲) رفع کرده است. در تبصره (۲) [برطرف کردن] همه‌ی ایرادات را پیش‌بینی کرده‌اند. حالا ببینید با این اصلاح، ایراد رفع شده است یا خیر؛ یعنی نگاه کنید که آیا هم ایراد خود ماده، هم ایراد تبصره (۱) و هم ایراد تبصره (۲) با این اصلاحی که در تبصره (۲) صورت گرفته، رفع شده است یا خیر؟

آقای یزدی - حالا اینها [= نمایندگان مجلس] عین همین عبارت [مندرج در اشکال بند (۵) شورای نگهبان] را در اینجا [= متن اصلاحی تبصره (۲)] آورده‌اند و گفته‌اند: «منافع ممکن‌الحصول تنها به زمانی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید.»

آقای علیزاده - خب قسمت اول این [اشکال بند (۵) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳] را درست کرده‌اند. در قسمت دوم همین اشکال هم گفته بودید: «همچنین در مواردی که از جهت شرعی و قانونی برای آن دیه تعیین شده ولو اینکه منافع ممکن‌الحصول دارد، شمول حکم منافع ممکن‌الحصول به آن خلاف موازین شرع است.»

آقای یزدی - اینها [= نمایندگان مجلس] تبصره (۲) را [با توجه به ایراد مزبور] به این صورت اصلاح کرده‌اند که «مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.»

آقای علیزاده - حالا ایراد بعدی را هم بخوانم. چون به نظر می‌رسد ایراد تبصره (۱) را هم رفع نکرده‌اند. البته من نمی‌گویم ایراد را رفع کرده‌اند یا نه؛ من ایرادها را می‌خوانم اینکه رفع شده یا خیر را شما بفرمایید. ایراد بعدی این بود: «در تبصره (۱) ماده (۱۴) با قبول اصل جبران خسارت معنوی، حکم به خسارت مالی در مواردی که از نظر شرع یا قانون، تعزیر و دیه تعیین و در دادگاه در مورد آن حکم صادر شده، خلاف موازین شرع است.» «در تبصره (۲) ماده (۱۴) پرداخت خسارت‌های مازاد بر دیه، خلاف موازین شرع است.» ببینید که آیا این دو ایراد رفع شده‌اند یا خیر؟

آقای مؤمن - ذیل تبصره (۲) که الآن به تصویب رسیده، می‌گوید: «منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.» باید روی این قسمت یک مقدار فکر بشود؛ چون مجلس [همه‌ی] ایرادات را با این تبصره حل کرده است.

آقای جنتی - نمایندگان مجلس در این تبصره تصویب کرده‌اند که منافع ممکن‌الحصول و پرداخت خسارت معنوی شامل

مطابق نظر کارشناس یا بر اساس سایر ادله، قابل مطالبه است.» که شما [در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳] بر آن سه ایراد وارد کردید.

آقای مؤمن - حالا بند (۵) ایراد [شورای نگهبان] را بفرمایید.

آقای علیزاده - ایراد بند (۵) [نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] این بود: «منافع ممکن‌الحصول اختصاص به مواردی دارد که صدق اتلاف کند، مانند کسی که از قبل برای کاری اجیر شده باشد؛ بنابراین در ماده (۱۴) اطلاق آن در غیرموارد مذکور، خلاف موازین شرع است. همچنین در مواردی که از جهت شرعی و قانونی برای آن دیه تعیین شده ولو اینکه منافع ممکن‌الحصول دارد، شمول حکم منافع ممکن‌الحصول به آن خلاف موازین شرع است.»

بند (۶) [نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] هم این بود: «در تبصره (۱) ماده (۱۴) با قبول اصل جبران خسارت معنوی، حکم به خسارت مالی در مواردی که از نظر شرع یا قانون، تعزیر و دیه تعیین و در دادگاه در مورد آن حکم صادر شده، خلاف موازین شرع است.»

در بند (۷) [نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳] هم شورا این چنین نظر داد: «در تبصره (۲) ماده (۱۴) پرداخت خسارت‌های مازاد بر دیه، خلاف موازین شرع است.» آقایان [= نمایندگان مجلس] ظاهراً ماده (۱۴) را قبلاً اصلاح کرده‌اند.

آقای مؤمن - نخیر، هیچ کاری [نسبت به متن این ماده] نکرده‌اند. **آقای ره‌پیک -** اصل ماده باقی مانده و تبصره (۱) هم همان مصوبه‌ی اولیه است.

آقای یزدی - نمایندگان مجلس در تبصره (۲)، آن دو تا شبهه و اشکال [بند (۵) و بند (۶) نظر شورا] را رفع کرده‌اند.

آقای علیزاده - الآن دوباره ماده (۱۴) و تبصره (۱) آن را عین همان بار اول باقی گذاشته‌اند. ولی تبصره (۲) را به این شکل درآورده‌اند و گفته‌اند که «منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.»

آقای یزدی - [یعنی منافع ممکن‌الحصول و پرداخت خسارت معنوی] «شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.»

آقای علیزاده - بله شامل اینها نمی‌شود.

آقای جنتی - پس اشکال ماده (۱۴) همچنان به قوت خودش باقی است.

این ضرر را جبران نکند. خب، به چه دلیل شرعی باید جبران بکند؟

آقای جنتی - این اتلاف است دیگر؛ چون این شخص اجیر بوده است.

آقای مدرسی یزدی - نه، اجیر نیست؛ فرض کردیم که این شخص اجیر کسی نیست. فرض می‌کنیم اجیر نیست، بلکه کارگر است؛ مثلاً صبح می‌خواسته برود آنجایی که کارگرها را برای کار می‌برند، بایستد [تا او را برای کارگری ببرند]. از یک نفر پرسیده که آقا آنجایی که می‌آیند کارگرها را برای کار می‌برند کجاست؟ آن فرد هم دقیقاً عکس محل را به وی نشان داده است و مطمئن است که اگر آنجایی که کارگرها را برای کار می‌برند، می‌رفت حتماً کار پیدا می‌کرد. حالا آیا این فرد باید پنجاه هزار تومان به آن کارگر بدهد؟

آقای رهپیک - باید صدق اتلاف کند [تا خسارت مزبور به وی تعلق گیرد].

آقای مدرسی یزدی - نخیر، آنجایی که می‌گوید منافع ممکن‌الحصول را باید جبران بکند [مطلق گفته است].

آقای رهپیک - تبصره (۲) قید گذاشته که منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف کند.

آقای مدرسی یزدی - نه، گفته است: «همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود».

آقای علیزاده - قسمت اخیر تبصره را که می‌گوید: «و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود»، آقای [مدرسی یزدی] ایراد دارد.

آقای مدرسی یزدی - شامل آنها که نمی‌شود.

آقای علیزاده - این قسمت اخیر تبصره (۲) را آقای [مدرسی یزدی] می‌گوید: «همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و ...».

آقای مدرسی یزدی - آنجا که منافع ممکن‌الحصول است، باید [لزوم] اتلاف را هم بگوید.

آقای علیزاده - چرا، اتلاف را هم گفته است.

آقای مدرسی یزدی - نه، باید [در این موارد] صدق اتلاف مال هم باشد؛ چون مثلاً ممکن است مدعی بگوید وقت من را تلف کرد، [که در این صورت، به دلیل عدم صدق اتلاف مال، نمی‌توان حکم به پرداخت خسارت به مدعی کرد].

آقای جنتی - نه، معلوم است که منظور اتلاف مال است.

تعزیرات و دیه نمی‌شود. اشکال شما هم همین بود؛ گفته بودید اصل پرداخت خسارت معنوی در آنجایی که تعزیر و دیه دارد، خلاف شرع است. مجلس در این تبصره، تعزیر و دیه را از شمول پرداخت خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول مستثنی کرده است.

آقای مدرسی یزدی - ایراد ما به این شکل هم رفع نمی‌شود؛ حتی اگر شامل تعزیر و دیه هم نشود.

آقای یزدی - تبصره می‌گوید منافع ممکن‌الحصول شامل این موارد نمی‌شود.

آقای علیزاده - بنده از حضرات آقایان فقها یک سؤال می‌کنم. آیا مجلس در تعزیرات غیرمنصوص شرعی نمی‌تواند بیاید بگوید که مرتکب یک چیز دیگری هم به عنوان تعزیر و جریمه به شاکی بدهد؟

آقای یزدی - حالا به هر حال این تبصره می‌گوید منافع ممکن‌الحصول شامل این موارد نمی‌شود.

آقای علیزاده - من نمی‌دانم. جواب این را شما بگویید. آیا مجلس در تعزیرات و احکام سلطانی می‌تواند بگوید که علاوه بر این مجازاتی که می‌کنم، اگر خسارت بیشتری به قربانی وارد شد، مرتکب باید آن را هم بدهد؟

آقای جنتی - نظر قبلی ما این بوده که اگر تعزیر و دیه در شرع تعیین شده، نمی‌توان چیزی به آن اضافه کرد.

آقای علیزاده - در آنجا فقط تعزیرات شرعی را فرمودید.

آقای مدرسی یزدی - یک وقت مجلس می‌خواهد به عنوان مجازات جرم، این جریمه و خسارت را وضع کند؛ ولی یک وقت نه، فکر می‌کند که از باب روش [جبران خسارت] مدنی باید این کار را بکند. اگر مجلس این را به عنوان مجازات جرم خواسته باشد وضع کند، آن یک بحث دیگر است. ولی اینها در اینجا منظورشان این نبوده است.

فرض بکنید یک کسی صبح می‌خواسته برود سر کارش، فرد دیگری آمده با عملی خلاف شرع، مثلاً او را اغوا کرده است.

آقای علیزاده - مثلاً گفته امروز تعطیل است.

آقای مدرسی یزدی - بله، مثلاً دروغی به او گفت که به این واسطه، آن شخص به سر کارش نرفت. در چنین موردی اگر این شخص به سر کار خود می‌رفت، مثلاً پنجاه هزار تومان پول بدست می‌آورد. [اما با این دروغی که به او گفته شد، او] به جای سر کار رفتن به یک جای دیگر رفت و در نتیجه این پول را از دست داد. این ماده می‌گوید [آن شخص دروغگو و اغواگر] باید

آقای مؤمن - تبصره (۲) منافع ممکن‌الحصول را معنا کرده است: «منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.»

آقای ره‌پیک - بله، قید زده که منظور از آن، این است.

آقای مؤمن - گفته «منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید.» پس منافع ممکن‌الحصول یعنی همان جایی که صدق اتلاف می‌کند. پس این ایرادی که به اصل ماده گرفتیم [به نظر می‌رسد، رفع شده است].

آقای یزدی - تبصره در ادامه منافع معنوی را هم می‌گوید که شامل این موارد نمی‌شود.

آقای مؤمن - این منافع ممکن‌الحصول است.

آقای یزدی - بنابراین ظاهر تبصره این است که این منافع و خسارت معنوی شامل تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شوند.

آقای مؤمن - یعنی دوتا اشکال اول و دوم ما رفع شده است.

آقای یزدی - بله، با این دو عبارت رفع کرده‌اند.

آقای ره‌پیک - یعنی سه تا اشکال رفع شده است؛ چون [در اصلاحیه‌ی مجلس] پرداخت خسارت‌های مازاد بر دیه را حذف کرده‌اند و آن دو اشکال قبلی شورا را هم در تبصره (۲) قید زده‌اند.

آقای مؤمن - «...منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.»

آقای یزدی - براساس صدر تبصره (۲)، منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف بکند؛ بنابراین اگر صدق اتلاف نکرد، نباید جبران شود. پس [این اصلاحیه] اشکال اول شورا را این‌طور رفع کرده است. قسمت دوم تبصره هم این است که مقررات مربوط به منافع ممکن‌الحصول یا پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود؛ بنابراین اینکه شما می‌گفتید مواردی که شارع معین کرده است، همان تعیین شرعی ملاک است و حکم به خسارت مالی در مواردی که از نظر شرع یا قانون، تعزیر و دیه، تعیین و در دادگاه در مورد آن حکم صادر شده، خلاف موازین شرع است، [این قسمت دوم تبصره، آن ایراد را هم برطرف کرده است].

آقای علیزاده - بگذارید من یک مثال بزنم. در حال حاضر اگر

آقای مدرسی یزدی - این را اگر تصریح بکنند، خوب است.

آقای علیزاده - اتلاف در قانون مدنی تعریف شده است.

آقای مدرسی یزدی - تعریفش چیست؟

آقای علیزاده - الان می‌خوانم.

آقای ابراهیمیان - آنچه که تحت عنوان «اتلاف» در فقه داریم، اتلاف به مباشرت و تسبیب است. در قانون مدنی این موارد را در دو عنوان جداگانه آورده‌اند؛ هر جا اتلاف، خالی [و بدون قید] آورده شده، اتلاف به مباشرت اراده شده و اتلاف به تسبیب، تحت عنوان تسبیب آورده شده است؛ یعنی قانون مدنی اینها را تحت دو عنوان جداگانه آورده است.^۱

آقای مدرسی یزدی - آن مهم نیست.

آقای علیزاده - اما قانون مدنی ما هم همین را می‌گوید؛ در قانون مدنی، اتلاف عبارت است از اینکه کسی مال دیگری را تلف کند و تسبیب آن است که موجب تلف مال دیگری بشود.

آقای مدرسی یزدی - آقای دکتر ره‌پیک، ببینید مجلس که اصل ماده (۱۴) را عوض نکرده است.

آقای ره‌پیک - اصل ماده را عوض نکرده‌اند اما قیدش را در تبصره (۲) آورده‌اند.

آقای مدرسی یزدی - اصل ماده می‌گوید: «شاکمی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.»

آقای ره‌پیک - تبصره (۲) دارد اصل ماده را تخصیص می‌زند.

آقای مؤمن - حاج آقا [مدرسی یزدی]، منافع ممکن‌الحصول یعنی چه؟

آقای یزدی - تبصره (۲) می‌گوید منافع ممکن‌الحصول فقط به این موارد اختصاص دارد.

۱. قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ (با اصلاحات و الحاقات بعدی): «مبحث دوم -

اتلاف

ماده ۳۲۸ - هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند، ضامن نقص قیمت آن مال است.

ماده ۳۲۹ - ...

مبحث سوم - در تسبیب

ماده ۳۳۱ - هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن برآید.

ماده ۳۳۲ - هر گاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود، مباشر مسئول است نه مسبب، مگر اینکه سبب، اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.»

از این است. آقایان، این طور نیست؟

آقای رهپیک - اینجا به نوعی، یک تسامح در تعبیر است.

آقای مؤمن - تسامح! [معنای این اصطلاح را به کلی] عوض کرده‌اند.

آقای رهپیک - مقصود از آن، منافع ممکن‌الحصولی است که در زمان ایجاد شده و حالا از بین رفته و اتلاف شده است. بله، مقصود این است.

آقای ابراهیمیان - آیا در این تبصره (۲) که گفته صدق اتلاف کند، در واقع منظورش به خاطر تعلق متعلق اتلاف؛ یعنی مال است یا نه؟

آقای یزدی - می‌توانید رأی بگیرید.

آقای شب‌زنده‌دار - منافع ممکن‌الحصول، خودشان هویت ندارند و شرط ضمان نیستند.

آقای یزدی - [با توجه به قسمت دوم تبصره (۲) که گفته است: مقررات مربوط به پرداخت خسارت، شامل آنجایی که مقدر شرعی است، نمی‌شود، اشکال دوم ما رفع شده است.

آقای علیزاده - واقعاً این چه عبارتی است که در تبصره (۲) آورده‌اند؟! بودن این عبارت چه فایده‌ای دارد؟! آورده‌اند منافع ممکن‌الحصول را با اتلاف یکی کرده‌اند! معلوم است که اتلاف با منافع ممکن‌الحصول یک‌جا جمع نمی‌شود. ما باید نسبت به این مصوبه، یک ایراد حقوقی بگیریم و بگوییم چرا معانی اصطلاحات را عوض می‌کنید؟ چرا می‌آیید «اتلاف» را شرط برای منافع «ممکن‌الحصول» قرار می‌دهید؟ اتلاف که اتلاف است.

آقای یزدی - [در این اصلاحیه] گفته‌اند اگر وجه اتلاف صدق نکند، منفعت ممکن‌الحصول هم صدق نمی‌کند و لذا منفعت ممکن‌الحصول نیست؛ به عبارت دیگر، چون اتلاف بر آن صدق نمی‌کند، بنابراین این ممکن‌الحصول نیست.

آقای علیزاده - حاج‌آقای مؤمن که تشریف بردند. بنابراین از حالا به بعد، اگر در جاهایی ببینیم که اشکال قانون اساسی وجود دارد مطرح کنیم که جلسه ما بی‌جهت نگذرد. اگر آقایان اشکال قانون اساسی دارند بفرمایند.

منشی جلسه - حاج‌آقا، این آخری چه شد؟

آقای مدرسی‌یزدی - حالا باید دوباره یک مقدار روی این ماده (۱۴) و تبصره‌های آن فکر کنیم.

آقای علیزاده - بقیه ایرادات شورای نگهبان به این مصوبه، همه‌شان شرعی است. فقط ایرادمان به صدر تبصره (۳) ماده

کسی یک نفر را قذف کند، آن فرد نمی‌تواند درخواست خسارت معنوی کند، یا اگر کسی به فردی فحش یا ناسزایی بگوید، آن فرد نمی‌تواند برود و با عنوان اینکه به وی خسارت معنوی وارد شده، درخواست خسارت مادی کند. اما فرض بفرمایید شخصی اکاذیبی علیه دیگری منتشر می‌کند که مجازات شرعی منصوص ندارد. این ماده می‌گوید در اینجا شخص می‌تواند در دادگاه علیه منتشرکننده‌ی اکاذیب طرح دعوا کند و بگوید این شخص حیثیت و آبروی من را برده و لذا ۱۰۰ میلیون تومان از او بگیرید و به من بدهید. دادگاه هم مثلاً می‌گوید ۱۰۰ میلیون زیاد است، من حکم می‌دهم ۵۰ میلیون تومان خسارت به شما پرداخت شود.

آقای یزدی - تبصره (۲) ماده گفته پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود.

آقای شب‌زنده‌دار - شما می‌گویید منافع ممکن‌الحصول جایی است که صدق اتلاف می‌کند یا اینکه باید ضمان بیاورد.

آقای یزدی - این منافع ممکن‌الحصول در جایی است که امکان وجودشان باشد.

آقای ابراهیمیان - تبصره (۲)، ایراد ادبی دارد.

آقای شب‌زنده‌دار - در واقع، اتلاف این منافع «ممکن» است. در برخی موارد ممکن است به آن اتلاف صدق کند.

آقای مدرسی‌یزدی - این دو تا حرف با هم تناقض دارد. اصلاً چیز ممکن‌الحصول را نمی‌شود اتلاف کرد؛ چون باید چیزی حاصل شده باشد تا بتوان آن را اتلاف کرد.

آقای رهپیک - مراد از اصطلاح «ممکن‌الحصول» که در حقوق به‌کار می‌برند، در مقابل اصطلاح «محمّل‌الحصول» است؛ بنابراین این «ممکن»، به معنای محتمل نیست، بلکه به معنای قطعی‌الحصول عرفی است.

آقای یزدی - تبصره (۲) ماده می‌گوید اینها شامل جرائم موجب تعزیر منصوص شرعی و دیه نمی‌شود. در جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه، همان پرداخت مقرر شرعی صورت می‌گیرد.

آقای علیزاده - حضرات آقایان، این ممکن‌الحصولی که اینها [= نمایندگان مجلس] در این ماده آورده‌اند با آن ممکن‌الحصولی که ما در حقوق داریم، فرق می‌کند.

آقای رهپیک - همان دیگر؛ اینجا منظور زوال منفعت قطعی‌الحصول است.

آقای علیزاده - ممکن‌الحصولی که در حقوق داریم، اتلافش غیر

(۶۶)، ایراد قانون اساسی بوده است. ما در ایراد قبلی [= بند (۱) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] نسبت به این تبصره گفته بودیم: «در تبصره (۳) ماده (۶۶) علاوه بر ایراد قبلی، از آنجا که تصویب شرایط باید به موجب قانون باشد، این تبصره مغایر اصل (۸۵) قانون اساسی شناخته شد.» ایراد اول ما [= بند (۲۰) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] هم به این تبصره این بود: «تبصره (۳) ماده (۶۶) از حیث مرجع تصویب، مغایر اصول (۱۵۶) و (۱۵۷) قانون اساسی است.» مجلس پس از ایراد اول ما در اصلاحیه‌ی اول خود [مورخ ۱۳۹۱/۲/۴] گفته بود: «در انتهای تبصره (۳) ماده (۶۶)، عبارت «پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.» حذف و عبارت «به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.» جایگزین گردید.»؛ که ما در ایراد بعدی گفتیم که آن اشکال قبلی کماکان باقی است و علاوه بر ایراد قبلی، مغایر اصل (۸۵) قانون اساسی هم است. مجلس در مصوبه‌ی حاضر [برای رفع این ایرادها] گفته: «صدر تبصره (۳) ماده (۶۶) به شرح زیر اصلاح شد:

تبصره ۳- اسامی سازمان‌های مردم‌نهاد که می‌توانند در اجرای این ماده اقدام کنند، در سه ماهه ابتدای هر سال توسط وزیر دادگستری ...».

حالا با این اصلاحیه چه می‌فرمایید؟

آقای جنتی - آیا اشکال با این اصلاح رفع می‌شود؟

آقای مدرس‌یزدی - نه.

آقای جنتی - شما ایراد اصل (۸۵) را دارید می‌گویید.

آقای علیزاده - در تبصره (۳) گفته شده بود: «شرایط، نحوه ورود و اسامی سازمان‌های مردم‌نهاد به موجب آیین‌نامه‌ای است که...»؛ حالا [در این اصلاحیه‌ی اخیر] گفته شده که اولاً اسامی این سازمان‌ها را وزیر دادگستری تهیه می‌کند و ثانیاً عبارت «شرایط» [و «نحوه ورود» سازمان‌های مردم‌نهاد] هم از متن تبصره حذف شده است. حالا با این اصلاح، شرایط این سازمان‌های مردم‌نهاد را چه کسی تعیین می‌کند؟

منشی جلسه - این اصلاحیه هم مثل همان مصوبه‌ی قبلی است.

آقای ره‌پیک - بله، مجلس [در راستای رفع ایرادات شورا]

تغییری ایجاد نکرده است.

منشی جلسه - مصوبه تغییر نکرده است.

آقای ره‌پیک - گفته اسامی این سازمان‌ها را وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه می‌کند.

آقای علیزاده - بله! با همکاری وزیر کشور آن اسامی را تهیه می‌کند.

آقای مدرس‌یزدی - اصلاً یک جور است؛ نمی‌شود اصلاً آن را فهمید؛ عبارت، خیلی مفهوم نیست.

آقای جنتی - آن اشکال رفع شده است.

آقای ره‌پیک - الآن شرایط سازمان‌های مردم‌نهاد را چه کسی تعیین می‌کند؟

آقای علیزاده - بله، ما باید بگوییم که بالاخره شرایط سازمان‌های مردم‌نهاد را در اینجا چه کسی تعیین می‌کند؟

آقای جنتی - این تبصره‌ی اصلاحی، فقط اعلام اسامی سازمان‌های مردم‌نهاد را گفته، شرایط آنها را نگفته است.

آقای مدرس‌یزدی - حالا اصلاً این چیست؟ این تبصره، چه چیزی می‌خواهد بگوید؟ من که نمی‌فهمم.

آقای جنتی - با این اصلاحیه، شرایط سازمان‌های مردم‌نهاد مسکوت می‌ماند، ولی [از لحاظ مغایرت با موازین شرع و قانون اساسی، این تبصره] اشکالی ندارد.

آقای علیزاده - بله، شرایط سازمان‌های مردم‌نهاد را نگفته‌اند.

آقای جنتی - در این اصلاحیه، ذکر نکرده‌اند که چه کسی باید شرایط این سازمان‌ها را تعیین کند.

آقای علیزاده - باید بعداً در این خصوص یک مصوبه بیاورند.

آقای جنتی - الآن ما نمی‌توانیم نسبت به این موضوع ایراد بگیریم.

آقای علیزاده - بله، به نظر من دیگر این تبصره، اشکالی ندارد.

آقای مدرس‌یزدی - چرا؟ اصلاً [با این اصلاحی که انجام شده، نتیجه‌ی کل مصوبه] چه می‌شود؟ حاصلش چیست؟ اصلاً این مصوبه را با اصلاحاتش بخوانید تا ببینیم این مصوبه، چه می‌گوید.

آقای علیزاده - مجلس در مصوبه‌ی اول [= مصوبه‌ی مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹]

مجلس به شرح زیر بوده است: «تبصره ۳- شرایط، نحوه ورود و اسامی سازمان‌های مردم‌نهاد، به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه می‌شود و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.» ما به این مصوبه [در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] ایراد

۱. تبصره (۳) ماده (۶۶) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس به شرح زیر بوده است: «تبصره ۳- شرایط، نحوه ورود و اسامی سازمان‌های مردم‌نهاد، به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه، به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.»

گرفتیم و گفتیم که «از حیث مرجع تصویب، مغایر اصول ۱۵۶ و ۱۵۷ قانون اساسی است». بعد کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس این تبصره را [در مصوبه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۲/۴ خود] اصلاح کرد و گفت که این آیین‌نامه، صرفاً «به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد». ما این بار [در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] ایراد گرفتیم و گفتیم «علاوه بر ایراد قبلی، از آنجا که تصویب شرایط باید به موجب قانون باشد، این تبصره مغایر اصل (۸۵) قانون اساسی شناخته شد». حالا کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس آمده و عبارت «شرایط» را از متن تبصره حذف کرده است.

گرفتیم و گفتیم که «از حیث مرجع تصویب، مغایر اصول ۱۵۶ و ۱۵۷ قانون اساسی است». بعد کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس این تبصره را [در مصوبه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۲/۴ خود] اصلاح کرد و گفت که این آیین‌نامه، صرفاً «به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد». ما این بار [در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] ایراد گرفتیم و گفتیم «علاوه بر ایراد قبلی، از آنجا که تصویب شرایط باید به موجب قانون باشد، این تبصره مغایر اصل (۸۵) قانون اساسی شناخته شد». حالا کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس آمده و عبارت «شرایط» را از متن تبصره حذف کرده است.

آقای مدرسی‌یزدی - ماده (۲۵۲) هم ایراد قانون اساسی دارد.
آقای علیزاده - حالا بگذارید این را بگوییم. با این توضیح [بند (الف) ماده ۶۸] اشکالی ندارد و بنابراین ایراد قبلی شورا رفع شده است.

آقای مدرسی‌یزدی - خیلی خوب، شما حالا متن اصلاح‌شده‌ی این تبصره را بخوانید.

اصلاحیه‌ی بعدی مربوط به تبصره‌ی ماده (۸۲) است: «در تبصره ماده (۸۲)، کلمه «دادستان» به جای عبارت «مقام قضایی» جایگزین شد.»

آقای علیزاده - متن اصلاح‌شده‌ی تبصره (۳) این چنین می‌شود: «تبصره ۳- اسامی سازمان‌های مردم‌نهاد که می‌توانند در اجرای این ماده اقدام کنند، در سه ماهه ابتدای هر سال توسط وزیر دادگستری...»

آقای مدرسی‌یزدی - واقعه‌ی این است که این بند (الف) ماده (۶۸) می‌تواند اشکال داشته باشد؛ حالا ما قبلاً راجع به این بند، صرفاً به مجلس تذکر دادیم ولی این می‌تواند واجد اشکال باشد؛ چون اینجا گفته‌اند برای طرح شکوائیه، باید حتماً شماره‌ی شناسنامه‌ی شاکی در آن قید شود. حالا اگر کسی شماره شناسنامه‌اش پیشش حاضر نباشد و بخواهد اقامه‌ی دعوا کند، نباید بتواند شکایت کند؟!

آقای ره‌پیک - دنباله‌اش هم هست «با همکاری...»

آقای علیزاده - بله، «با همکاری وزیر کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.»

آقای جنتی - اشکالاتی را که قبلاً نگرفته‌ایم، شما الآن دیگر بیان نکنید.

آقای اسماعیلی - بله، درست شده است.

آقای مدرسی‌یزدی - حالا به هر حال، این از لحاظ شرعی واقعاً [اشکال دارد که ندانستن شماره‌ی شناسنامه، مانع طرح شکایت باشد].

آقای علیزاده - درست شده است.

آقای علیزاده - خب اگر شماره‌ی شناسنامه‌اش را بلد نیست، برود نگاه کند.

آقای ره‌پیک - چرا درست شده است؟

آقای مدرسی‌یزدی - خب شناسنامه‌اش پیشش نیست، و شماره‌اش را هم یادش نیست. فرض کنید طرف الآن می‌خواهد

آقای علیزاده - درست شده دیگر.

آقای اسماعیلی - بله، اشکال رفع شده است.

۱. بند (الف) ماده (۶۸) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس به شرح زیر بوده است: «ماده ۶۸- شاکی یا مدعی خصوصی می‌تواند شخصاً یا توسط وکیل شکایت کند. در شکوائیه موارد زیر باید قید شود: الف- نام و نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، تابعیت، مذهب، سابقه کیفری، شماره شناسنامه، نشانی پیام‌نگار (ایمیل)، شماره تلفن ثابت و همراه، شماره ملی، کد پستی و نشانی دقیق شاکی.»

آقای ره‌پیک - آقا، اشکال شما این بود: «از آنجا که تصویب شرایط باید به موجب قانون باشد، این تبصره مغایر اصل (۸۵) قانون اساسی شناخته شد.»

آقای علیزاده - خب، الآن در این مصوبه اصلاً موضوع «شرایط» را دیگر نیاورده‌اند.

آقای مدرسی‌یزدی - تبصره (۳) می‌گوید: «اسامی سازمان‌های مردم‌نهاد...»، بله به جای شرایط، فقط اسامی آمده است.

آقای اسماعیلی - خب اسامی شده است دیگر.

آقای علیزاده - به جای «شرایط» شده «اسامی».

آقای جنتی - مورد اشکال رفع شده است.

آقای مدرسی‌یزدی - بله، این اصلاح را باید درست فرض کرد؛ موضوع ایراد را حذف کرده‌اند.

آقای جنتی - پس اشکالی ندارد؟

آقای علیزاده - نه، اشکالی ندارد. اشکال بعدی ما [در نظر شماره

آقای علیزاده - قاضی هم نمی‌تواند همین جوری دعوی کسی را قبول کند. قاضی نمی‌تواند دعوی کسی را بدون ثبت مشخصات کامل وی پیگیری کند؛ بنابراین یک تأمین یا تضمینی از شاکی می‌گیرد؛ مثلاً به مأمور انتظامی می‌گوید امشب از او یک تضمینی بگیرید تا فردا این مدارک را بیاورد؛ اما اگر شاکی بگوید ایمیل ندارم، می‌گوییم خیلی خوب، برای طرح شکایت، نیاز الزامی به داشتن و ذکر آن در شکوائیه نیست.

اصلاح دیگری که مجلس در این مصوبه‌ی اخیر داشته این است که گفته «در تبصره ماده (۸۲) کلمه «دادستان» به جای عبارت «مقام قضایی» جایگزین شد.» این اصلاح هم، هیچ اشکالی ندارد.

آقای مدرس‌یزدی - شما نسبت به این ماده، تذکر داده بودید؟

آقای علیزاده - نه، ما تذکری در این خصوص نداده‌ایم. اینها [= کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس] خودشان این تبصره را اصلاح کرده‌اند. بله، این هم اشکال ندارد.

اصلاح دیگری که مجلس در این مصوبه [رأساً و بدون ایراد قبلی از طرف شورا] انجام داده این است که گفته: «عبارات «بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت)» از صدر ماده (۸۶) حذف شد.»

آقای مدرس‌یزدی - ظاهراً این اصلاحی که انجام شده، مشکلی ندارد.

آقای علیزاده - بله، این هم اشکالی ندارد.

۱. تبصره ماده (۸۲) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس به شرح زیر بوده است: «تبصره - بازپرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از مقام قضایی تقاضا نماید.»

۲. ماده (۸۶) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس به شرح زیر بوده است: «ماده ۸۶ - در غیر جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، چنانچه متهم و شاکی حاضر باشند یا متهم حاضر و شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد و تحقیقات مقدماتی هم کامل باشد، دادستان می‌تواند رأساً یا به درخواست بازپرس، با اعزام متهم به دادگاه و در صورت حضور شاکی به همراه او، دعوی کیفری را بلافاصله بدون صدور کیفرخواست به صورت شفاهی مطرح کند. در این مورد، دادگاه بدون تأخیر تشکیل جلسه می‌دهد و به متهم تفهیم می‌کند که حق دارد برای تعیین وکیل و تدارک دفاع مهلت بخواهد که در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده می‌شود. تفهیم این موضوع و پاسخ متهم باید در صورت مجلس دادگاه قید شود. هرگاه متهم از این حق استفاده نکند، دادگاه در همان جلسه، رسیدگی و رأی صادر می‌کند و اگر ضمن رسیدگی انجام تحقیقاتی را لازم بداند، آنها را انجام و یا دستور تکمیل تحقیقات را به دادستان یا ضابطان دادگستری می‌دهد. اخذ تأمین متناسب از متهم با دادگاه است. شاکی در صورت مطالبه ضرر و زیان می‌تواند حداکثر ظرف پنج روز درخواست خود را تقدیم کند و دادگاه می‌تواند فارغ از امر کیفری، به دعوی ضرر و زیان رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید.»

برود یک دعوی را طرح بکند، شناسنامه‌اش هم در اختیارش نیست یا آن را گم کرده است، شماره‌اش را هم نمی‌داند؛ [این فرد چه کار باید بکند؟]

آقای علیزاده - خوب حاج آقا، حالا که می‌گوید الان شماره‌ی شناسنامه‌ام یادم نیست، اعدامش که نمی‌کنند؛ می‌گوید بعداً می‌آورم.

آقای مدرس‌یزدی - خوب صدر ماده می‌گوید اگر فردی می‌خواهد طرح شکایت بکند، باید حتماً شماره‌ی شناسنامه‌اش را داشته باشد [و در شکوائیه آن را قید کند].

آقای علیزاده - ما گفتیم ایمیل و مانند آن را فردی ممکن است اصلاً نداشته باشد، اما شماره‌ی شناسنامه و مانند آن را که همه دارند؛ لذا [این فردی که شما الان مثالش را زدید، در هنگام تقدیم شکوائیه] می‌گوید من الان شماره‌ی شناسنامه را یادم نیست، بعداً می‌آورم، اما ایمیل و مانند آن را می‌گوید ندارم.

آقای مدرس‌یزدی - حالا چه فرقی می‌کند؛ خیلی‌ها شماره‌ی شناسنامه خود را حفظ نیستند.

آقای علیزاده - اما اگر بگوید من شناسنامه ندارم، [از او پذیرفته نیست].

آقای مدرس‌یزدی - مثلاً طرف مسافر است، دعوا کرده و الان می‌خواهد برود شکایت کند. به نظرم اگر کسی واقعاً می‌خواهد تظلم‌خواهی بکند و جهات دیگر دعوایش معلوم است، اگر شناسنامه نداشته باشد، این شماره‌ی شناسنامه لازم نیست [و خللی به طرح شکایتش وارد نمی‌کند].

آقای علیزاده - ممکن است شخصی در هنگام طرح شکوائیه، نشانی دقیق خانه‌اش را هم نداند، ولی بالاخره محل سکونتی دارد؛ اینکه ماده می‌گوید باید حتماً این موارد را در شکوائیه‌اش ذکر کند، به این خاطر است که شاکی آنها را دارد. چیزهایی را که ممکن است شاکی نداشته باشد، در تذکری که به مجلس دادیم، گفتیم بگویید «در صورت امکان». بنابراین آن چیزی را که شاکی دارد، باید بیاورد و به مرجع قضایی ارائه بدهد. طرف می‌گوید من الان ندارم، فردا می‌آورم یا زنگ می‌زنم از خانام می‌گیرم.

آقای مدرس‌یزدی - خوب طرف الان می‌خواهد اقامه‌ی دعوا بکند، مسافر است و شناسنامه‌اش هم همراهش نیست؛ خوب با این مصوبه، چون شماره‌ی شناسنامه‌اش را نمی‌داند، نمی‌تواند اقامه‌ی دعوا کند. [در چنین وضعیتی، شاکی] شناسنامه‌اش را از کجا بیاورد؟

اشخاص دیگری که در ارتباط با موضوع هستند از قبیل شهود، مطلعین و اعلام‌کننده نیز اضافه شوند؛^۱ که مجلس برای رفع آن گفته است: «صدر ماده (۹۷) به شرح زیر اصلاح شد: ماده ۹۷- بازپرس به منظور حمایت از بزه‌دیده، شاهد، مطلع، اعلام‌کننده جرم یا خانواده آنان و همچنین خانواده...؛^۲ خب این هم درست شده است و دیگر اشکالی ندارد.

در اصلاحیه‌ی بعدی، مجلس آمده و تبصره (۳) را به ماده (۱۰۰) اضافه کرده و گفته است: «متن زیر به‌عنوان تبصره (۳) به ماده (۱۰۰) الحاق شد: تبصره ۳- شاکی باید از انتشار مطالب و مدارکی که انتشار آنها به‌موجب شرع یا قانون ممنوع است امتناع کند، مگر در مقام احقاق حق خود و در مراجع صالح.» البته این ماده (۱۰۰) را قبلاً ما ایراد گرفته بودیم.^۳ الان مصوبه‌ی خیلی خوبی شده است.

آقای مدرسی‌یزدی - ولی در این تبصره، دامنه‌ی امتناع از انتشار

→

شرح زیر بوده است: «ماده ۹۷- بازپرس به منظور حمایت از بزه‌دیده یا خانواده او و همچنین خانواده متهم در برابر تهدیدات، در صورت ضرورت، انجام برخی از اقدامات احتیاطی را به ضابطان دادگستری دستور می‌دهد. ضابطان دادگستری مکلف به انجام دستورها و ارائه گزارش به بازپرس هستند.»

۴. سیر تحولات مربوط به ماده (۱۰۰) با توجه به ایرادهای شورای نگهبان به شرح زیر است:

- مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹): «ماده ۱۰۰- شاکی می‌تواند در هنگام تحقیقات، شهود خود را معرفی و ادله‌اش را اظهار کند و در تحقیقات حضور یابد، صورت‌مجلس تحقیقات مقدماتی یا سایر اوراق پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافات ندارد، مطالعه کند و یا به هزینه خود از آنها تصویر یا رونوشت بگیرد. تبصره ۱- در صورت درخواست شاکی، چنانچه بازپرس مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق پرونده را منافی با ضرورت کشف حقیقت بداند، با ذکر دلیل، قرار رد درخواست را صادر می‌کند. این قرار، حضوری به شاکی ابلاغ می‌شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق‌العاده به اعتراض رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. تصمیم دادگاه قطعی است.

تبصره ۲- ارائه اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده به شاکی ممنوع است.» - ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳): «اطلاق ماده (۱۰۰)، در خصوص اسناد و مطالب و مدارکی که اطلاع شاکی از آنها حرام است، خلاف موازین شرع می‌باشد. همچنین شاکی باید از انتشار مطالب و مدارکی که شرعاً یا قانوناً ممنوع است امتناع کند مگر در مقام احقاق حق خود در مراجع صالحه.»

- اصلاحیه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۱/۲/۴): «در تبصره (۲) ماده (۱۰۰) بعد از عبارت «طبقه‌بندی شده» عبارت «و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرائم منافی عفت و جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی» اضافه گردید.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۵): «در ماده (۱۰۰)، قسمت اخیر ایراد سابق این شورا، همچنان به قوت خود باقی است.»

تذکر بعدی ما [در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] این بود: «تذکر ۳- در تبصره ماده (۹۲) «یا» در عبارت «یا نبودن بازپرس دیگر» صحیح نیست و نیازمند اصلاح عبارتی می‌باشد.»

آقای مدرسی‌یزدی - این هم اصلاح شده است.

آقای علیزاده - بله، در این مصوبه‌ی اخیر گفته‌اند: «صدر تبصره ماده (۹۲) به شرح زیر اصلاح شد: تبصره- در صورت عدم حضور بازپرس یا معذوربودن وی از انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در آن دادسرا، در جرائم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون،...؛ ایراد ما اصلاح شده است.

اصلاح بعدی مجلس این است: «در بند (الف) ماده (۹۶) عبارت «و طریق دیگری برای دستیابی به آنان موجود باشد» به عبارت «و از طریق دیگری امکان دستیابی به آنان وجود نداشته باشد»، اصلاح شد.»

آقای مدرسی‌یزدی - درست است؛ بند (الف) را اصلاح کرده‌اند. اینها اصلاح‌شده و مشکلی ندارد.

منشی جلسه - حاج‌آقا، شورای نگهبان به این مواد ایرادی نداشت [و خود مجلس، رأساً آنها را اصلاح کرده است].

آقای علیزاده - بله آنها [= نمایندگان مجلس در کمیسیون قضایی و حقوقی] خودشان این موارد را اصلاح کرده‌اند.

تذکر بعدی ما [در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] این بود: «تذکر ۴- در ماده (۹۷)،^۳ مناسب است

۱. تبصره ماده (۹۲) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «تبصره- در صورت عدم حضور بازپرس یا معذوربودن وی از انجام وظیفه یا نبودن بازپرس دیگر در آن دادسرا در جرائم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام می‌دهد.»

۲. بند (الف) ماده (۹۶) مصوب ۱۳۹۱/۳/۶ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «ماده ۹۶- انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه‌ها و مراجع انتظامی و قضایی ممنوع است مگر در مورد اشخاص زیر که تنها به درخواست بازپرس و موافقت دادستان شهرستان، انتشار تصویر و یا سایر مشخصات مربوط به هویت آنان مجاز است:

الف- متهمان به ارتکاب جرائم عمدی موضوع بندهای (الف)، (ب) و (پ) ماده (۳۰۲) این قانون و جرائم عمدی دارای مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر، که متواری بوده و دلایل کافی برای توجه اتهام به آنان وجود داشته باشد و طریق دیگری برای دستیابی به آنان موجود باشد، به منظور شناسایی آنان و یا تکمیل ادله، تصویر اصلی و یا تصویر به دست آمده از طریق چهره‌نگاری آنان منتشر می‌شود.»

۳. ماده (۹۷) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس به

←

تبصره (۲) سرجای خودش هست.

آقای علیزاده - بله.

آقای مدرسی یزدی - نه، اینکه تبصره (۳) گفته شاکي بايد از انتشار مطالب و مداركي كه اطلاع بر آنها حرام است امتناع كند، درست است ولي اينكه [در تبصره (۲)]، به طور مطلق گفته شده ارائه‌ی اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرائم منافی عفت ممنوع است، واجد ایراد است.

آقای علیزاده - ما تبصره (۲) را ديگر ایراد نگرهتيم.

آقای ره‌پیک - تبصره (۲) سرجایش است. این تبصره (۲) را قبلاً [در مرحله‌ی اول] ایراد گرفتيم كه مجلس در مرحله‌ی قبلی آن را اصلاح كرد. این تبصره‌ی اضافه‌شده [مربوط به ایراد مجدّد ما در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۶۹۹۰ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۵ شورای نگهبان است كه اصلاح انجام‌شده، رافع ایراد است و] عیبی ندارد.

آقای علیزاده - حالا براساس این تبصره (۳)، شاکي بايد [از انتشار مطالب و مداركي كه انتشار آنها به موجب شرع يا قانون ممنوع است] امتناع كند. این يك حكم تكلیفی است كه به گردش است.

تذکر بعدی ما [در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] این بود: «تذکر ۵- ماده (۱۰۱)،^۱ نباید منحصر به بزه‌دیده گردد؛ زیرا در مورد دیگران هم رعایت موارد مذکور لازم است.» كه مجلس در خصوص این ماده گفته است: «در ماده (۱۰۱) با توجه به اینکه در مورد شاهد و مطلع در بند (ب) ماده (۲۱۴) مقررات مشابه پیش‌بینی شده است، لذا نیاز به اصلاح به نظر نمی‌رسد.» ماده (۲۱۴) را بیاورید ببینیم چه گفته است؟

آقای مدرسی یزدی - آقای علیزاده، حضرت آیت‌الله شب‌زنده‌دار اشکال شرعی دارند.

آقای شب‌زنده‌دار - نه، نسبت به آن ماده‌ی قبلی می‌خواستم مطلبی عرض کنم، ولی حالا كه همه‌ی فقها تشریف ندارند [برای جلسه‌ی بعد بماند].

آقای مدرسی یزدی - حالا تذکرش را بدهید كه بعداً از آن رد نشوند.

مطالب را خیلی توسعه داده‌اند؛ مطالب مربوط به تحقیقات جرائم منافی عفت و جرائم علیه امنیت داخلی.

آقای علیزاده - اینها عین عبارت ما را آورده‌اند. ما [در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] گفته بودیم: «۲۳- اطلاق ماده (۱۰۰)، در خصوص اسناد و مطالب و مداركي كه اطلاع شاکي از آنها حرام است، خلاف موازين شرع می‌باشد. همچنین شاکي بايد از انتشار مطالب و مداركي كه شرعاً يا قانوناً ممنوع است امتناع كند مگر در مقام احقاق حق خود در مراجع صالحه.»

آقای مدرسی یزدی - ما فقط گفتيم مطالب و مداركي كه اطلاع شاکي از آنها حرام است، نگفتيم منافی عفت است.

آقای علیزاده - اجازه بدهید. در ادامه‌ی همان نظر گفته بودیم: «همچنین شاکي بايد از انتشار مطالب و مداركي كه شرعاً يا قانوناً ممنوع است امتناع كند مگر در مقام احقاق حق خود در مراجع صالحه.»

آقای مدرسی یزدی - مجلس قبلاً تعیین نکرده بود [كه انتشار اسناد و مدارك در برخی موارد ممنوع است]. اصلاحات انجام شده در این ماده، از يك حيث خیلی تضییق و محدود شده است و از حیثی هم دوباره مطلق [و موسّع] است. ما گفتيم [در اختیار گذاشتن] مطلق آنچه كه حرام است، [خلاف شرع است]. منظور از مواردی كه اطلاع شاکي از آنها حرام است، چیست؟ دانستن هر چیزی كه منافی عفت باشد كه حرام نیست؛ مثلاً در پرونده هست كه این آقا چشم‌چرانی کرده، [الآن با توجه به این مصوبه‌ی اصلاحی، باز پرس] می‌تواند بگوید اطلاع از آن حرام است [و شما نباید به آن دسترسی داشته باشید]!

آقای علیزاده - وقتی عملی شرعاً ممنوع است؛ یعنی حرام است. تبصره (۳) گفته شاکي بايد از انتشار مطلبی كه انتشار آن به موجب شرع يا قانون ممنوع است، خودداری نماید.

آقای مدرسی یزدی - اینجا نوشته ارائه‌ی اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرائم منافی عفت ممنوع است. خب همه‌ی جرائم منافی عفت كه اطلاع از آنها حرام نیست.

آقای علیزاده - نه، عبارتشان این شده: «تبصره ۳- شاکي بايد از انتشار مطالب و مداركي كه انتشار آنها به موجب شرع يا قانون ممنوع است امتناع كند، مگر ...».

آقای مدرسی یزدی - بله، بعدش اصلاح کرده‌اند.

آقای علیزاده - درست است. این اشکال ندارد.

آقای ره‌پیک - این [كه آیت‌الله مدرسی یزدی می‌فرمایند مربوط به] تبصره (۲) است، الآن تبصره (۳) اضافه شده است. یعنی آن

۱. ماده (۱۰۱) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «ماده ۱۰۱- باز پرس مکلف است در مواردی كه دسترسی به اطلاعات فردی بزه‌دیده، از قبیل نام و نام خانوادگی، نشانی و شماره تلفن، احتمال خطر و تهدید جدی علیه تمامیت جسمانی و حیثیت بزه‌دیده را به همراه داشته باشد، تدابیر مقتضی را برای جلوگیری از دسترسی به این اطلاعات اتخاذ كند. این امر در مرحله رسیدگی در دادگاه نیز به تشخیص رئیس دادگاه و با رعایت مصالح بزه‌دیده اعمال می‌شود.»

آقای مدرس‌یزدی - خب باشد. چون ایراد این ماده، ایراد شرعی است بگذارید مراعا بماند. البته خودم اشکال ندارم ولی باید همه‌ی آقایان فقها باشند تا نظر بدهند.

آقای علیزاده - ممکن است نسبت به این ماده، ایراد غیرشرعی داشته باشیم. ایراد اول ما [در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] این بود: «۳۱- اطلاق ماده (۱۴۹) نسبت به مواردی که مالک مشخص است و امکان دسترسی به وی وجود دارد، فروش مال خلاف موازین شرع است. و همچنین در مواردی که مدعی مالکیت همان قیمت را پرداخت می‌کند نیز در خرید اولویت دارد.» مجلس هم همین را گفته است.

آقای مدرس‌یزدی - خب پس هیچی، ایراد رفع شده است.

آقای علیزاده - پس این اشکال رفع شده است.

ایراد ماده (۱۹۰) مراعا بماند؛ چون تا حدودی شرعی است. کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس در ماده (۱۹۳) هم گفته است: «در ماده (۱۹۳) عبارت «تابعیت و همچنین نشانی محل» به

→

می‌شود. وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری می‌شود.

تبصره- هر گونه دخالت و تصرف غیرمجاز و استفاده از اموال توقیفی ممنوع است.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳): «اطلاق ماده (۱۴۹) نسبت به مواردی که مالک مشخص است و امکان دسترسی به وی وجود دارد، فروش مال خلاف موازین شرع است. و همچنین در مواردی که مدعی مالکیت همان قیمت را پرداخت می‌کند نیز در خرید اولویت دارد.»

- اصلاحیه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۱/۲/۴): «در سطر سوم ماده (۱۴۹) بعد از عبارت «سریع‌الفساد» عبارت «در صورت عدم دسترسی به مالک» اضافه گردید.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۵): «در ماده (۱۴۹)، قسمت اخیر ایراد قبلی این شورا کماکان به قوت خود باقی است و باید اصلاح شود.»

۳. سیر تحولات مربوط به ماده (۱۹۳) با توجه به ایرادهای شورای نگهبان به شرح زیر است:

- مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹): «ماده ۱۹۳- بازپرس ابتداء اوراق هويت متهم را ملاحظه می‌نماید و سپس مشخصات متهم، شامل نام، نام خانوادگی، نام پدر، شهرت، سن، شغل، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، تعداد فرزندان، تابعیت، سابقه کیفری و همچنین نشانی محل سکونت و محل کار او، اعم از شهر، بخش، دهستان، روستا، خیابان، کوچه، شماره و کدپستی منزل، شماره ملی، پیام‌نگار (ایمیل) و شماره تلفن ثابت و همراه او را به طور دقیق پرسش می‌کند، به نحوی که ابلاغ احضاریه و سایر اوراق قضایی به متهم به آسانی مقدور باشد.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳): «در ماده (۱۹۳) اطلاق بیان «سابقه کیفری» چون شامل مواردی می‌شود که تحقیق منوط به آن موارد نمی‌باشد، اشکال دارد.»

←

آقای شب‌زنده‌دار - بله، همین ماده (۱۰۰) اشکال شرعی دارد.

آقای علیزاده - پس این را می‌گذاریم مراعا بماند. نمی‌گوییم ماده (۱۰۰) اشکال ندارد. شما اشکالتان را یادداشت کنید که در وقتش بفرمایید. حالا ببینیم که مجلس در ماده (۲۱۴) چه کار کرده است. ماده (۲۱۴) گفته: «هرگاه بیم خطر جانی یا حیثیتی و یا ضرر مالی برای شاهد یا مطلع و یا خانواده آنان وجود داشته باشد، اما استماع اظهارات آنان ضروری باشد، بازپرس به منظور حمایت از شاهد یا مطلع و با ذکر علت در پرونده، تدابیر زیر را اتخاذ می‌کند: الف- ... ب- عدم افشاء اطلاعات مربوط به هویت، مشخصات خانوادگی و محل سکونت یا فعالیت شاهد یا مطلع.» پس اینکه در این مصوبه‌ی حاضر گفته‌اند ما قبلاً در مورد شاهد و مطلع این چیزها را گفته‌ایم، درست است؛ لذا نیاز به اصلاح ماده (۱۰۱) نیست. پس این درست است.

تذکر بعدی ما [در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] این بود: «تذکر ۶- در ماده (۱۰۳)، کلمه «است» به کلمه «هستند» اصلاح گردد.» که مجلس این کار را کرده است. پس، این اشکال هم رفع شده است.

ماده (۱۳۳)، چون ممکن است ایراد شرعی هم داشته باشد، مراعا بماند تا همه‌ی آقایان فقها در جلسه حضور داشته باشند.

آقای مدرس‌یزدی - خیلی خب، پس باشد.

آقای علیزاده - مجلس یک تبصره‌ای به ماده (۱۴۹) به این صورت اضافه کرده است: «متن زیر به‌عنوان تبصره (۲) به ماده (۱۴۹) الحاق شد: تبصره ۲- چنانچه مدعی مالکیت، همان قیمت را پرداخت کند در اولویت خرید قرار دارد.» البته ما قبلاً نسبت به این ماده ایراد گرفته بودیم [متها در مرحله‌ی قبلی مجلس قسمتی از آن را اصلاح کرده بود].^۲

۱. ماده (۱۰۳) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «ماده ۱۰۳- هرگاه در برابر مقام قضایی به هنگام انجام وظیفه مقاومتی شود، او می‌تواند از قوای انتظامی و در صورت ضرورت از نیروهای نظامی استفاده کند. این قوا مکلف به انجام دستور مقام قضایی است. در صورت عدم اجرای دستور، مستتکف به مجازات مقرر قانونی محکوم می‌شود.»

۲. سیر تحولات مربوط به ماده (۱۴۹) با توجه به ایرادهای شورای نگهبان به شرح زیر است:

- مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹): «ماده ۱۴۹- مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب است و یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن شود و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع‌شدنی و سریع‌الفساد، حسب مورد، به تقاضای بازپرس و موافقت دادستان و یا دستور دادگاه به قیمت روز فروخته

←

کمیسیون محترم است، تعارض دارد؛ در این خصوص تعیین تکلیف شود. حالاً کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس آمده، در این مصوبه نوشته است: «ماده (۲۵۷) به دلیل ذیل عیناً تصویب شد: ماده (۳۰) قانون نظارت بر رفتار قضات، «عام» است؛ زیرا تمام خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از اشتباه قاضی را شامل می‌شود و این ماده، «خاص» است؛ زیرا تنها ناظر به مطالبه خسارت ناشی از بازداشت غیرقانونی است.» چطور خاص است؟! مگر عام و خاص داریم؟! آن قانون هم همین را می‌گوید؛ این مصوبه هم همین است. به هر حال، در اینجا مجلس می‌گوید ما به آن قانون نظارت بر رفتار قضات توجه داشته‌ایم و این ماده به همین صورت بماند. پس این هم اشکال ندارد.

آقای مدرسی‌یزدی - [آنچه در نظر شورا گفته شده، از باب تذکر بوده است.

آقای علیزاده - بله، تذکر بوده است؛ اشکالی ندارد.

آقای مدرسی‌یزدی - تذکر (۸) را بخوانید.

آقای علیزاده - تذکر بعدی [در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان]: «تذکر ۸- در ماده (۲۶۵)،^۲ با توجه به ماده (۲۶۷)،^۳ ظاهراً منظور از «جلب به بازپرسی»، «جلب به دادرسی» است.» همین کار را هم کرده‌اند [و در این مصوبه‌ی اصلاحی گفته‌اند: «در ماده (۲۶۵)، عبارت «جلب به بازپرسی» به عبارت «جلب به دادرسی» تغییر یافت.]] اشکال رفع شده است و این مصوبه اشکالی ندارد. ایراد ماده (۳۰۵) را هم بگذارید مراعا بماند؛ چون ایرادش شرعی و مربوط به موارد منافی عفت عمومی بوده است و ربطی به ما [حقوقدانان] ندارد.

درباره‌ی ماده (۳۰۷) [در این مصوبه‌ی اصلاحی] گفته شده

۲. ماده (۲۶۵) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «ماده ۲۶۵- بازپرس در صورت جرم‌بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به بازپرسی و در صورت جرم‌نبودن عمل ارتكابی و یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار منع تعقیب صادر و پرونده را فوری نزد دادستان ارسال می‌کند. دادستان باید ظرف سه‌روز از تاریخ وصول، پرونده تحقیقات را ملاحظه و نظر خود را به طور کتبی اعلام کند و پرونده را نزد بازپرس برگرداند. چنانچه مورد از موارد موقوفی تعقیب باشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.»

۳. لازم به ذکر است که در اینجا منظور شورای نگهبان، ماده (۲۶۸) بوده است که به اشتباه، ماده (۲۶۷) ذکر گردیده است.

ماده (۲۶۸) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «ماده ۲۶۸- در صورتی که عقیده دادستان و بازپرس بر جلب متهم به دادرسی باشد، دادستان ظرف دو روز با صدور کیفرخواست، از طریق شعبه بازپرسی بلافاصله پرونده را به دادگاه صالح ارسال می‌کند.»

عبارت «تابعیت، سابقه کیفری در موارد ضروری و مرتبط، همچنین نشانی محل» اصلاح شد.؛ در این ماده‌ی اصلاحی، سابقه‌ی کیفری را هم اضافه کرده‌اند. ان‌شاءالله که اشکال ندارد. البته اگر بعداً آقایان فقها فهمیدند که این ماده، اشکال شرعی دارد به ما بگویند.

در خصوص ماده (۲۵۵) هم در این مصوبه‌ی اصلاحی گفته شده است: «در ماده (۲۵۵) قبل از عبارت «خسارت ایام بازداشت» عبارت «با رعایت ماده (۱۴) این قانون» اضافه شد.» ماده (۱۴) چه بود؟

آقای مدرسی‌یزدی - درباره‌ی همین منافع ممکن‌الحصول و اینها نبود؟

آقای علیزاده - بله، درست است؛ در خصوص منافع ممکن‌الحصول بود که مجلس در تبصره (۳) آن ماده اصلاحاتی را انجام داده است. در خصوص ماده (۱۴) چه تصمیمی گرفتیم؟

آقای اسماعیلی - هنوز درباره‌ی آن رأی نگرفته‌ایم.

آقای علیزاده - خیلی خب، پس این هم مراعا بماند.

آقای مدرسی‌یزدی - این هم همان است؛ اگر [ماده (۱۴)] اصلاح شود، مشکلی ندارد.

آقای علیزاده - قبلاً [در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] در خصوص ماده (۲۵۷) تذکر دادیم که: «تذکر ۷- ماده (۲۵۷) با ماده (۳۰) قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب سال ۱۳۹۰ که مؤخر بر طرح این لایحه در آن

→

- اصلاحیه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۱/۲/۴): «در سطر سوم ماده (۱۹۳) عبارت «، سابقه کیفری» حذف گردید.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۵): «در ماده (۱۹۳)، حذف «سابقه کیفری» به نحو اطلاق، خلاف موازین شرع است و ماده باید با توجه به اشکال معموله اصلاح گردد.»

- اصلاحیه‌ی دوم کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸): «در ماده (۱۹۳) عبارت «تابعیت و همچنین نشانی محل» به عبارت «تابعیت، سابقه کیفری در موارد ضروری و مرتبط، همچنین نشانی محل» اصلاح شد.»

۱. ماده (۲۵۵) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «ماده ۲۵۵- اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.» که شورای نگهبان در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ خود، نسبت به آن چنین اظهار نظر کرد: «در تبصره ماده (۵۱۸) و نیز در ماده (۲۵۵)، خسارت باید مطابق ماده (۱۴) اصلاح شده، تعیین گردد.»

آخر ماده (۳۱۴) بعد از کلمه «دادگاه»، کلمه «انقلاب»، الحاق شد. ایراد ما چه بوده است؟

آقای اسماعیلی - [در خصوص تکلیف جرائم در صلاحیت دادگاه انقلاب بوده است.^۵

آقای علیزاده - ... حالا بگذریم. اصلاح بعدی این است: «در بند (الف) ماده (۴۵۵) عبارت «صادر شود» به عبارت «صادر شده باشد» اصلاح شد.»؛ این هم درست است و اشکالی ندارد.

اصلاح بعدی در ماده (۴۶۲) است: «از انتهای ماده (۴۶۲) عبارت «و تبصره آن» حذف شد.»؛ ایراد ما چه بوده است؟

آقای رهپیک - ما نسبت به این ماده، ایرادی نگرفته‌ایم؛ خود مجلس این عبارت از ماده را حذف کرده است.

آقای علیزاده - می‌تواند حذف بکنند؟ ببینیم بعد از حذف این عبارت، ماده به چه شکل در می‌آید. ماده قبلاً به این صورت بوده: «ماده ۴۶۲- دیوان عالی کشور در تهران مستقر و شعب آن از رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود و مرجع فرجام‌خواهی در

۴. ماده (۳۱۴) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «ماده ۳۱۴- هر کس متهم به ارتکاب جرائم متعدد باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و دو و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه انقلاب یا نظامی باشد، متهم ابتدا در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به مهمترین اتهام را دارد، محاکمه می‌شود و پس از آن برای رسیدگی به اتهام دیگر به دادگاه مربوط اعزام می‌شود. در صورتی که اتهامات از حیث مجازات مساوی باشد، متهم حسب مورد، به ترتیب در دادگاه نظامی، کیفری یک یا کیفری دو محاکمه می‌شود.»

۵. بند (۹) تذکرات مذکور در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان: «۹- در مواد (۳۰۷)، (۳۰۸) و تبصره ماده (۳۱۱)، در خصوص جرائمی که داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب هستند باید موضوع روشن شود.»

۶. بند (الف) ماده (۴۵۵) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «ماده ۴۵۵- دادگاه تجدیدنظر استان پس از تشکیل جلسه رسیدگی و اعلام ختم دادرسی به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌کند:

الف- هرگاه رأی مورد تجدیدنظرخواهی مطابق ادله موجود در پرونده و طبق قانون صادر شود، رأی را تأیید و پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌کند.

ب- ...»

شورای نگهبان در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ خود، نسبت به این ماده چنین اظهار نظر کرده بود: «تذکر ۱۱- در بند (الف) ماده (۴۵۵) واژه «شود» به «شده باشد» تبدیل شود.»

۷. ماده (۴۶۲) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «ماده ۴۶۲- دیوان عالی کشور در تهران مستقر است و شعب آن از رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود و مرجع فرجام‌خواهی در جرائم موضوع ماده (۴۲۸) این قانون و تبصره آن است.»

است: «در ماده (۳۰۷) عبارت «دادگاه کیفری یک یا دو» به عبارت «دادگاه‌های کیفری» تغییر یافت.» [در ماده (۳۰۸) هم این اصلاح صورت گرفته است]. این موارد، اشکالی ندارد.

در خصوص ماده (۳۱۱) هم در این مصوبه‌ی اصلاحی گفته شده که: «در ماده (۳۱۱) عبارت «دادگاه کیفری یک یا دو» به عبارت «دادگاه‌های کیفری» تغییر یافت و عبارت «دادگاه تهران» به عبارت «دادگاه کیفری تهران» اصلاح شد.»؛ خیلی خوب، این مصوبه هم اشکال ندارد.

همچنین [در این مصوبه‌ی اصلاحی] گفته شده است: «در سطر

۱. ماده (۳۰۷) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «ماده ۳۰۷- رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه‌گانه و معاونان و مشاوران آنان، رئیس و اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرنگاران رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضایی، رئیس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری یک و دو تهران است، مگر آنکه رسیدگی به این جرائم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

تبصره ۱- شمول این ماده بر دارندگان پایه قضایی و افسران نظامی و انتظامی در صورتی است که حسب مورد، در قوه قضائیه یا نیروهای مسلح انجام وظیفه کنند.

تبصره ۲- رسیدگی به اتهامات افسران نظامی و انتظامی موضوع این ماده که در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح می‌باشد، حسب مورد در صلاحیت دادگاه نظامی یک یا دو تهران است.»

۲. ماده (۳۰۸) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «ماده ۳۰۸- رسیدگی به اتهامات مشاوران وزیران، بالاترین مقام سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسه‌های دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی، مدیران کل، فرمانداران، مدیران مؤسسه‌ها، سازمان‌ها، ادارات دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی استان‌ها و شهرستان‌ها، رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، شهرداران مراکز شهرستان‌ها و بخشداران، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری یک و دو مرکز استان محل وقوع جرم است، مگر آنکه رسیدگی به این اتهامات به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.»

۳. تبصره ماده (۳۱۱) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «تبصره- هرگاه دو یا چند نفر متهم به مشارکت یا معاونت در ارتکاب جرم باشند و یکی از آنان جزء مقامات مذکور در مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون باشد، به اتهام همه آنان، حسب مورد، در دادگاه کیفری یک و دو تهران و یا مراکز استان رسیدگی می‌شود و چنانچه افراد مذکور در مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون در ارتکاب یک جرم مشارکت یا معاونت نمایند به اتهام افراد مذکور در ماده (۳۰۸) نیز حسب مورد در دادگاه تهران رسیدگی می‌شود.»

به شرح زیر اصلاح شد:

ماده ۴۸۱- اگر جهت اعاده دادرسی، مغایرت دو حکم باشد، دادگاه پس از قبول اعاده دادرسی، هر یک را که صحیح تشخیص دهد، تأیید و رأی دیگر را نقض می‌کند و چنانچه هر دو رأی را غیر صحیح تشخیص دهد، پس از نقض آنها وفق مقررات رسیدگی می‌کند. متن ماده، خیلی خوب شده است؛ اشکالی ندارد.

ماده‌ی بعدی، ماده (۴۸۲) است که در این اصلاحیه گفته: «عبارت ذیل، انتهای ماده (۴۸۲) الحاق شد: و یا رأی جدید مجدداً همانند رأی قبلی مغایر با مسلمات فقهی صادر شده باشد.» این ماده هم مراعا بماند تا آقایان فقها بیابند.

آقای مدرس‌یزدی - چرا نگفته‌اید که ماده (۴۸۴) خلاف قانون اساسی است؟

آقای علیزاده - دیگر نمی‌توانیم بگوییم که این خلاف قانون اساسی است، بگذریم.

منشی جلسه - قبلاً [ایراد مغایرت با قانون اساسی را به این ماده گرفته‌ایم و] مجلس این ماده را اصلاح کرده است.^۳

آقای علیزاده - تذکر بعدی ما درباره‌ی ماده (۵۱۰) بوده است: «تذکر ۱۴- بند (الف) ماده (۵۱۰)، نیازمند اصلاح عبارتی است.» که کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس برای اصلاح این ماده، گفته است: «صدر بند (الف) ماده (۵۱۰) به شرح زیر اصلاح شد: الف- در صورتی که احکام به صورت قطعی صادر یا به لحاظ عدم تجدیدنظرخواهی قطعی شده باشند، پرونده‌ها را...» این بند قبلاً

۳. سیر تحولات مربوط به ماده (۴۸۴) با توجه به ایرادهای شورای نگهبان به شرح زیر است:

- مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹): «ماده ۴۸۴- ...»

تبصره ۲- معاونت اجرای احکام کیفری یا واحدی از آن می‌تواند با تصویب رئیس قوه قضائیه در زندان‌ها و یا مؤسسات کیفری مستقر شود. شیوه استقرار و اجرای وظایف آنها به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳): «در تبصره (۲) ماده (۴۸۴)، تصویب آیین‌نامه قضایی توسط هیئت وزیران، مغایر اصول (۱۵۶) و (۱۵۷) قانون اساسی شناخته شد.»

- اصلاحیه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۱/۲/۴): «در تبصره (۲) ماده (۴۸۴)، عبارت «پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.» حذف و عبارت «به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد» جایگزین آن گردید.»

جرائم موضوع ماده (۴۲۸) این قانون و تبصره آن است.»؛ که عبارت «و تبصره آن» حذف شده است.

آقای ره‌پیک - بله، «و تبصره آن» حذف شده است.

آقای ابراهیمیان - [ماده (۴۲۸)] تبصره ندارد.

آقای علیزاده - خب اگر این عبارت را حذف کردند، بینیم حالا ماده چه می‌خواهد بگوید.

آقای مدرس‌یزدی - این ماده، مرجع فرجام‌خواهی را می‌خواهد بیان کند.

آقای یزدی - بله، در خصوص مرجع فرجام‌خواهی است.

آقای علیزاده - این ماده (۴۲۸) که اصلاً تبصره ندارد!

آقای ره‌پیک - این عبارت «و تبصره آن» اشتباه بوده، لذا حذفش کرده‌اند.

آقای علیزاده - بله، گفته‌اند عبارت «و تبصره آن» حذف می‌شود. ماده (۴۲۸) اصلاً تبصره نداشته، بنابراین این عبارت را حذف کرده‌اند.

تذکر بعدی ما [در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] این بود: «تذکر ۱۲- در بند (پ) ماده (۴۷۴)،^۱ واژه «دیگر» در عبارت «مرجع قضایی دیگر» حذف گردد.»؛ این را هم درست کرده‌اند [و گفته‌اند: «در بند (پ) ماده (۴۷۴)، عبارت «مرجع قضایی دیگر» به عبارت «مرجع قضایی» اصلاح شد.»؛ پس این مصوبه هم اشکالی ندارد.

این ماده (۴۷۷) چون کمی بحث شرعی دارد، مراعا بماند تا بقیه‌ی آقایان فقها هم در جلسه حاضر باشند. تذکر (۱۳) شورای نگهبان را می‌خوانم: «تذکر ۱۳- در ماده (۴۸۱)،^۲ در صورتی که هر دو حکم صحیح نباشد، حکم قضیه روشن نیست.» که الآن مجلس برای اصلاح این ماده، این‌طوری گفته است: «ماده (۴۸۱)

۱. بند (پ) ماده (۴۷۴) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «ماده ۴۷۴- درخواست اعاده دادرسی در مورد احکام محکومیت قطعی دادگاه‌ها اعم از آنکه حکم مذکور به اجراء گذاشته شده یا نشده باشد در موارد زیر پذیرفته می‌شود: الف- ...»

پ- شخصی به علت انتساب جرمی محکوم شود و فرد دیگری نیز به موجب حکمی از مرجع قضایی دیگر به علت انتساب همان جرم محکوم شده باشد، به طوری که از تعارض و تضاد مفاد دو حکم، بی‌گناهی یکی از آنان احراز گردد.»

۲. ماده (۴۸۱) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «ماده ۴۸۱- اگر جهت اعاده دادرسی، مغایرت دو حکم باشد، دادگاه پس از قبول اعاده دادرسی، هر کدام از دو رأی را که صحیح تشخیص دهد، تأیید و رأی دیگر را نقض می‌کند.»

از طبقه اول، کل درجات است که شامل همسر نیز می‌باشد. همچنین ظاهراً منظور، تشخیص وجود شرایط است که باید اصلاح شود. که کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس برای اصلاح این ماده گفته: «در ماده (۵۲۰)، بعد از عبارت «طبقه اول و دوم» عبارت «همچنین بیماری حاد یا فوت همسر» اضافه شد و قبل از عبارت «شرایط اعطاء مرخصی» کلمه «وجود» اضافه گردید.»

آقای سوادکوهی - حالا این مصوبه، مطابق قانون شده است.

آقای علیزاده - اگر آقایان نسبت به این اصلاحیه، اشکالی ندارند از آن بگذریم. خیلی خوب، اشکالی ندارد.

اصلاحیه‌ی بعدی مجلس در خصوص ماده (۵۲۴)^۲ است؛ گفته‌اند: «بند (ت) به شرح زیر اصلاح و بند (ث) حذف شد:

ت- محرومیت از پیشنهاد عفو و آزادی مشروط حداکثر تا شش ماه.»

منشی جلسه - اینجا ظاهراً منظور پیشنهاد توسط رئیس قوه قضائیه به رهبر بوده است.

آقای علیزاده - این باید مراعا بماند؛ چون این ماده، بررسی بیشتری نیاز دارد.

تذکر بعدی ما [در نظر شماره ۴۸۳۲۸/۳۰/۹۱ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] این بوده است: «تذکر ۱۶- در بند (ث) ماده (۵۲۴)، با توجه به فرمایش مقام معظم رهبری مدظله‌العالی، تصمیم‌گیری شود.» بند (ث) ماده‌ی (۵۲۴) [مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹] این بوده: «ث- نگهداری در واحدهای تک‌نفره تا

→

بیماری حاد یا فوت بستگان نسبی یا سببی درجه یک از طبقه اول و دوم، مدت مرخصی اعطایی به پنج روز افزایش می‌یابد. تشخیص شرایط اعطاء مرخصی و کفایت تأمین با قاضی اجرای احکام است.

تبصره ۱- ...»

۲. ماده (۵۲۴) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «ماده ۵۲۴- در صورت ارتکاب تخلف انضباطی توسط زندانی، یکی از تنبیهات زیر با رعایت تناسب از سوی شورای انضباطی تعیین و پس از تأیید قاضی اجرای احکام اجراء می‌شود:

الف- انتقال از مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال به زندان بسته یا نیمه‌باز

ب- محرومیت از ملاقات حداکثر تا سه نوبت

پ- محرومیت از مرخصی حداکثر تا سه ماه

ت- محرومیت از عفو و آزادی مشروط حداکثر تا شش ماه

ث- نگهداری در واحدهای تک‌نفره تا بیست روز.»

شورای نگهبان در نظر شماره ۴۸۳۲۸/۳۰/۹۱ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ خود، نسبت به این ماده چنین اظهار نظر کرده بود: «۷- بند (ت) ماده (۵۲۴)، از حیث عدم ذکر پیشنهاد، مغایر بند (۱۱) اصل (۱۱۰) قانون اساسی است.»

[در مصوبه‌ی مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹] به این صورت بوده است: «الف- در صورتی که احکام از دادگاه کیفری به صورت قطعی صادر یا به لحاظ عدم تجدیدنظرخواهی قطعی شده باشد، پرونده‌ها را به دادگاه صادرکننده آخرین حکم یا دادگاه بالاتر ارسال می‌کند تا پس از نقض تمام احکام، با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم، حکم واحد صادر شود.» مجلس الآن چه کار کرده است؟

آقای ره‌پیک - ابتدای بند (الف) را اصلاح عبارتی کرده است.

آقای علیزاده - خیلی خوب، اشکال ندارد.

اصلاحیه‌ی بعدی مجلس نسبت به ماده (۵۱۶) است: «صدر ماده (۵۱۶) عبارت «ماده فوق» به عبارت «ماده (۵۱۵)» اصلاح شد.» و «در بند (ب) عبارت «یک ضربه» به عبارت «سه ضربه» اصلاح شد.» مصوبه‌ی اول مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ به این صورت بوده است: «ماده ۵۱۶- در مورد محکومیت به مجازات‌های جایگزین حبس، شلاق و جزای نقدی، ایام بازداشت قبلی موضوع ماده فوق به شرح زیر محاسبه می‌شود:

الف- به ازاء هر روز بازداشت قبلی، یک روز جزای نقدی روزانه، هشت ساعت خدمات عمومی و پنج روز از دوره مراقبت کسر می‌شود.

ب- در مورد محکومیت به شلاق به عنوان مجازات تعزیری به ازاء هر روز بازداشت قبلی، یک ضربه از شلاق کسر می‌شود.

پ- در مورد محکومیت به جزای نقدی، مطابق مقررات فصل مربوط به نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اقدام می‌شود.»

آقای ابراهیمیان - این ماده درباره‌ی نحوه‌ی محاسبه‌ی محکومیت بدل از بازداشت قبلی است.

آقای علیزاده - این مصوبه هم اشکالی ندارد؛ قبلاً هم که ما نسبت به آن ایراد نگرفته بودیم [و خود مجلس، رأساً نسبت به اصلاح این ماده اقدام کرده است].

ایراد بعدی ما [در نظر شماره ۴۸۳۲۸/۳۰/۹۱ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] درباره‌ی ماده (۵۱۸) بوده است: «۵- در تبصره ماده (۵۱۸) و نیز در ماده (۲۵۵)، خسارت باید مطابق ماده (۱۴) اصلاح شده، تعیین گردد.» چون ماده (۱۴) مراعا ماند، این هم فعلاً بماند.

تذکر بعدی ما [در نظر شماره ۴۸۳۲۸/۳۰/۹۱ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] این بود: «تذکر ۱۵- در ماده (۵۲۰)،^۱ ظاهراً منظور

۱. ماده (۵۲۰) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «ماده ۵۲۰- محکومان می‌توانند پس از سپردن تأمین مناسب، ماهانه سه روز از مرخصی برخوردار شوند. در موارد ازدواج،

←

بیست روز. که مجلس در اینجا این بند را حذف کرده است. ایراد بعدی ما [در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] نسبت به ماده (۵۲۸)^۱ این بوده است: «۸- اطلاق بعضی از موارد از قبیل تفصیل حقوق و وظایف زندانیان در ماده (۵۲۸)، مغایر اصل (۸۵) قانون اساسی شناخته شد. همچنین چون مقصود از این ماده، آیین‌نامه اجرایی برای امور مذکور است به این امر تصریح شود. به علاوه واگذاری تصویب آن به هیئت وزیران، مغایر اصول (۱۵۶) و (۱۵۷) قانون اساسی است.» خب، مجلس اینجا برای رفع ایرادهای این ماده، چه کار کرده است؟ گفته است: «ماده (۵۲۸) به شرح زیر اصلاح شد:

ماده ۵۲۸- آیین‌نامه اجرایی مربوط به نحوه نگهداری و طبقه‌بندی محکومان و متهمان، اشتغال و حرفه‌آموزی آنان، برنامه‌های بازپروری، نحوه ملاقات زندانیان، نحوه اداره کانون‌های اصلاح و تربیت و کیفیت اصلاح و تربیت اطفال و نوجوانان در آنجا، طبقه‌بندی اطفال و نوجوانان از حیث جنس، سن، نوع جرائم و امور اجرایی این کانون‌ها و نحوه اجرای مجازات حبس ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزارت دادگستری با همکاری سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.» ما یک اشکال اصل (۸۵) هم اینجا داشته‌ایم [که برطرف نشده است].

منشی جلسه - آن را مشخص کرده‌اند.

آقای علیزاده - چه چیزی را مشخص کرده‌اند؟ گفتیم طبق اصل (۸۵)، تفصیل اینها [= حقوق و وظایف زندانیان در ماده (۵۲۸)] قانون می‌خواهد که این موضوع را تعیین تکلیف نکرده‌اند. چون این اصلاحیه هم، بحث بیشتری نیاز دارد، فعلاً مراعا بماند.^۲

۱. ماده (۵۲۸) مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بدین شرح بوده است: «ماده ۵۲۸- نحوه نگهداری و طبقه‌بندی محکومان و متهمان، تفصیل حقوق و وظایف زندانیان، اشتغال و حرفه‌آموزی آنان، برنامه‌های بازپروری، نحوه ملاقات زندانیان، طرز تشکیل کانون‌های اصلاح و تربیت و کیفیت اصلاح و تربیت اطفال و نوجوانان در آنجا، طبقه‌بندی اطفال و نوجوانان از حیث جنس، سن، نوع جرائم و نگهداری موقت یا طولانی مدت و سایر امور مربوط به این کانون‌ها، وظایف سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، تخلفات انضباطی و جزئیات نحوه اجرای مجازات حبس به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش‌ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزارت دادگستری با همکاری سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.»

۲. بررسی این مصوبه در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۲/۵/۹ شورای نگهبان ادامه یافته است.